

اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ غَنِيٌّ عَزِيزٌ

فنون تسخيرات كواكب و تسخيرات جن و انس

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ
مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا
اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

سراج الدين سكاكي

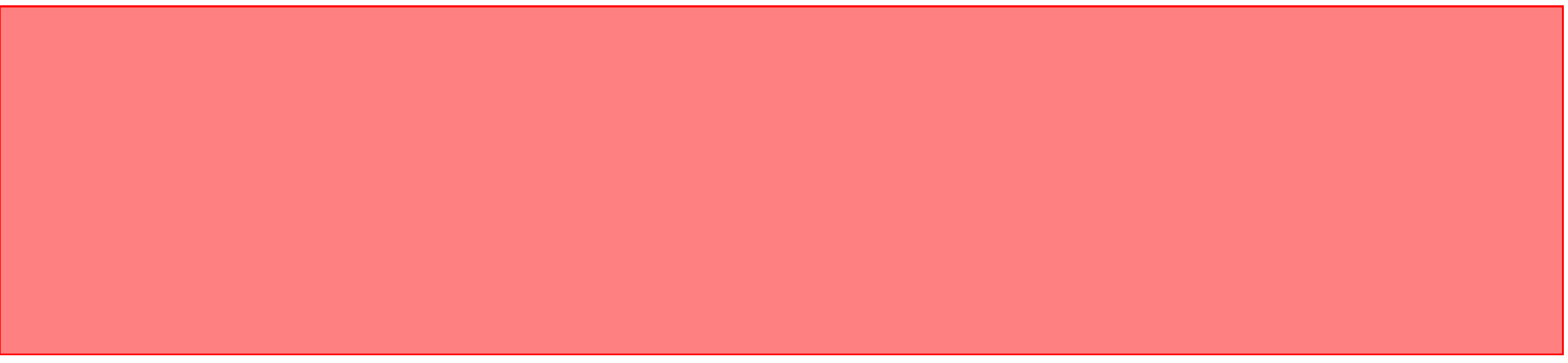
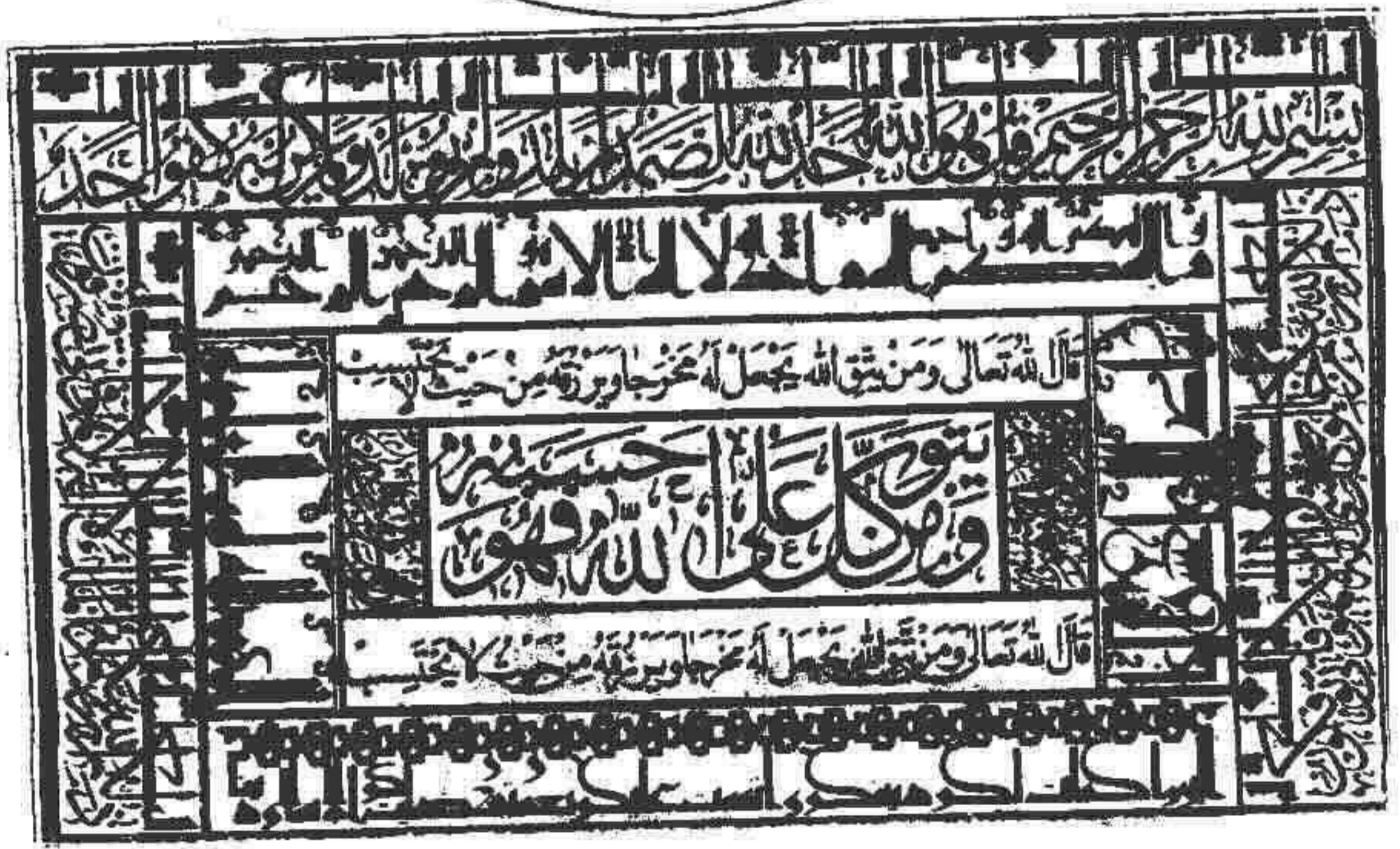
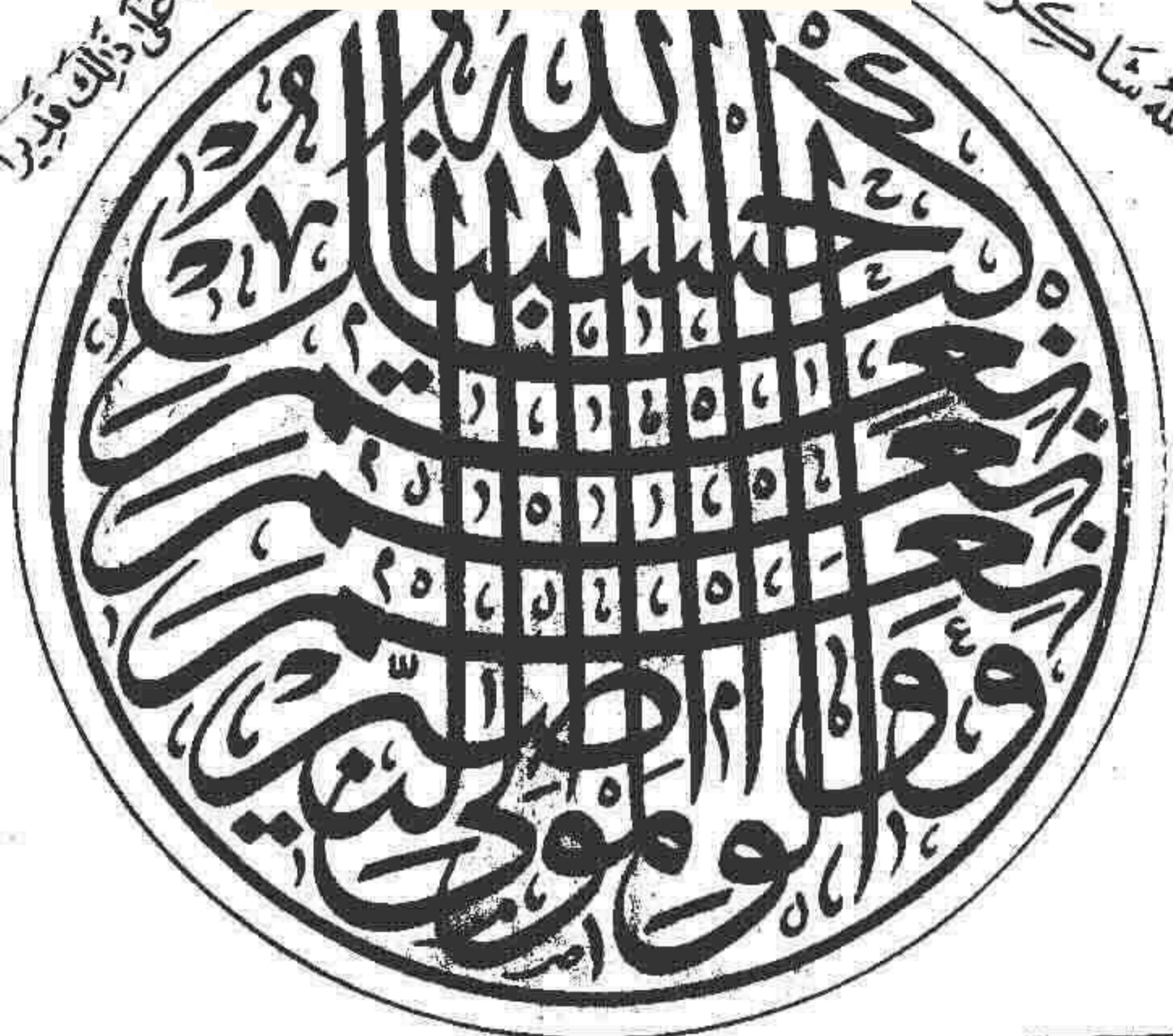
اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

اللَّهُ غَنِيٌّ عَزِيزٌ

اللَّهُ غَنِيٌّ عَزِيزٌ

اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَدِيرٌ

اللَّهُ شَاطِرٌ أَعْلَىٰ



اللَّهُ وَلَا سِوَاهُ نَبِيَّ اللَّهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِسْمِ اللَّهِ
 شکر و سپاس و ستایش مر خدا پر اجل جلایه که از بید کار طبایع و
 ارکانست در رود باد بر پناهی که بهتر از انست و بانست
 اما چنین گوید موافق این محمد بن سراج الدین سکاکی که در بعضی
 در فنون شجرات کواکب و شجرات جن و انس و علم طب و بعضی
 مشقت کشیدم و بعمل آوردم و خاصیت هر یکی رسیدم این
 مختصر را نوشتم تا به کسی برده و حفظی برسد تا بدعا یاد دارند
 شجر آفتاب از گفتار امام محمد سراج الدین سکاکی
 اگر خواهی که آفتاب را مسخر کنی باید که هر روز روزه داری
 و هر روز غسل کنی و بعد از آن جام زرد یا سرخ در پوشی
 و هر روز در وقت طلوع در وقت غروب در پیش آفتاب
 بیایستی و این بخورات را عجیب کنی و کوبها با زرد موی
 که از زرد سرخ بود میسوزی هر بار هشت مثقال و خود در میان
 این مندرک پایستی و ستها بر هم زنجانکه در پیش مالکان
 می ایستی و دایم این اسم را می خوانی چنانکه در ریل تو بیست
 بید آید و در هر روزی وقت غروب آفتاب خونی
 میکنی بر خون کدرست دهد اما آنکه خنجر کرده شده باید

۳ کلان یعنی جان زرد کوزد
 کلان یعنی جان زرد کوزد

که از زود بود و چون خون کفی باید که ز زهار آن تربت ناستغنی تمام
 نشیند از حدل بیرون نیاید که روح ناطقه و نفسی استخوانها
 حرکت عظیم کند و در وجود تو فونی عظیم بیدار آید و دل طبیان
 شود ز زهار نفسی که آن اثر سلطنت با بر وجه صدوسی و
 یک روز بگذرد ترا بهیبتی عظیم پیدا شود و ضیال سوی که هم
 تو هیچ امیری و پادشاهی را قدر نماند و ایشان جمله از تو
 بترسند و در پیش تو خود نمانند و جمله ضلایق از زن و مرگ
 از تو بترسند و ترا دوست دارند و جمله خواهند که بخدمت
 تو شوند و در پیش تو مسکنتها کنند و عال جهان از تو
 دروغ ندارند و علمهای عزیز بر تو مشکوف شود و چه حال
 روز شود تمام پادشاهان اگر ترا ببینند بر خیزند بی موصی
 و ترا از خود برتر بنشانند و در تو بنظر محبت دوستی
 و تعجب نگاه با مانند از تو جزای عجب صادر شود و آنکه
 ترا در آن اختیار بود و خواهرهای عظیم بهیبت بر پیشی
 و دایم روی تو رخشان بود و هیچ افتاد از دامنها و
 کرم بود در پی مدت بر مثال کسی که دایم نسبت است بود
 ولی وجود تو عظیم توی شود و در پیوند های تو قوی است

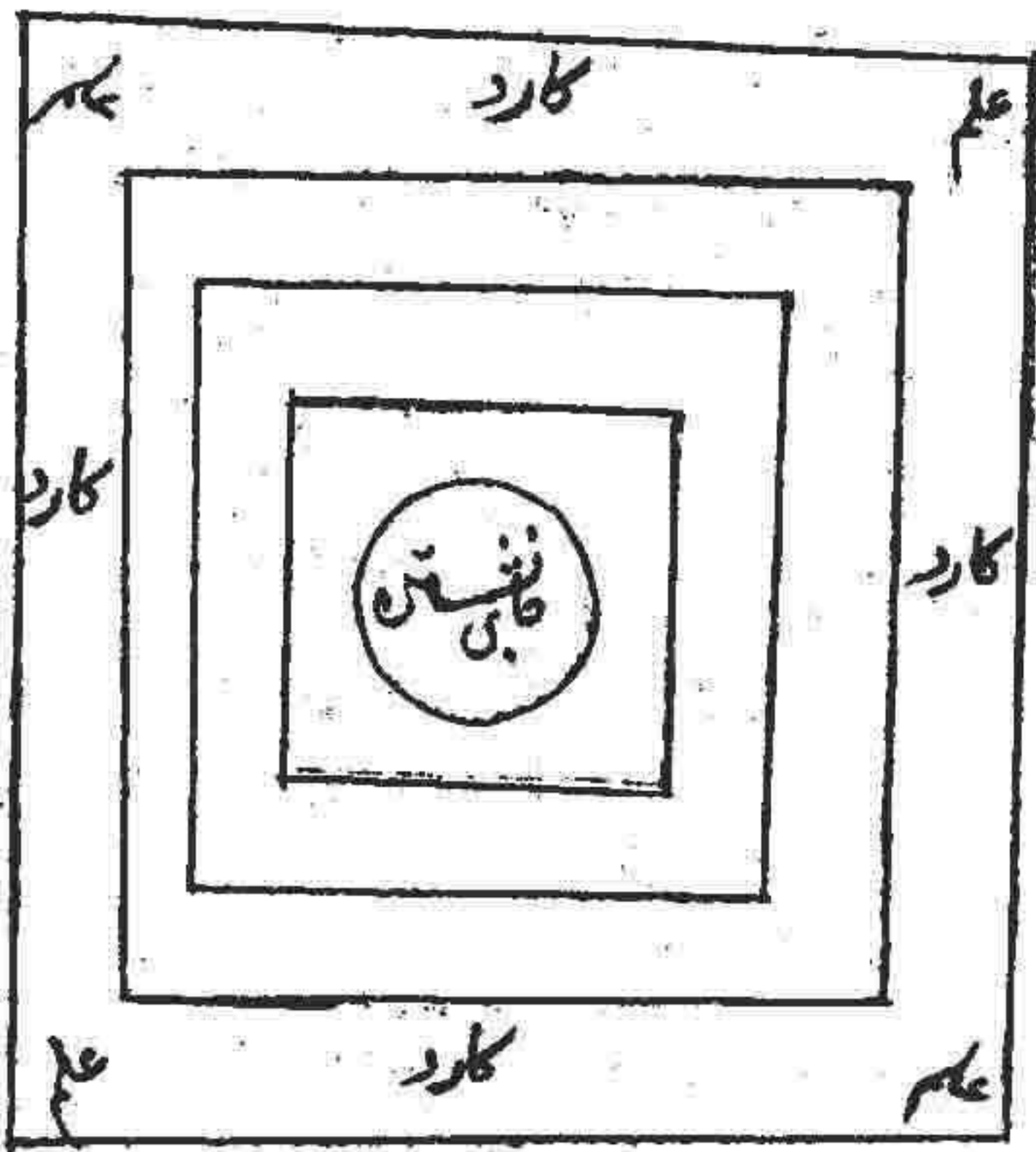
چنانکه اگر خواهد که او پورا از زمین بردارد با سانی تواند در او شستن و درین
 ریه آخرین که پنجاه روز تمام میشود که در وقت سخن شدن کس است
 از مندل در وقت حاجت بیرون آید و باز غسل کند و در مندل
 در آید و در آن خانه که مندل کشیده باشد زود و در محله باز در یکی
 سوی برآمدن افتاد و یکی سوی فرورفتن افتاب و در یکجا را
 کلان باید کرد چنانکه در سر آمدن و فرورفتن افتاب عکس او
 در آخر و اول روز در خانه افتد الله و درین مدت باید در حضور
 باید بود و بخواند اسماء الله تعالی شغل باید بود و در
 هر روزی عزیمت شیخ را هزار و سیصد و شصت و یکبار بخواند
 و بر افتاد و عدد و حرز شافعی را هر روز صد بار بخواند و هر روز
 عدد و اگر فرصت باشد از قرآن آن قدری که تواند بخواند و در
 دهد پنجاه روز چنان شود که جمله کنوز و دقایق روی زمین
 از زیر و یا قوت سرخ بود و چیزها که تعلق شمس دارد بر روی
 کشف شود و بداند که تجارت و ارواح شمس بصورتها و نباتات
 خوب یا نور رخسار میشوند هر روز دو بار و در شبها خواب از روی
 برود وی از بزرگی خود در تعجب ماند و دم بدم قوی تر شود و
 از حد بیرون زور آورد شود زنهار در خود عجب پیدا کند و مثل

اینها را از بزرگی نام خدای تعالی غریب نیندازد تا چون کسی بصد
 بجاگاه و یکم شود و افتاد فرود و در کاه و سرخ از طرف مغرب
 از آسمان پیدائشوند و سکا و زرد از طرف مشرق پیدائشوند
 چنانکه رنگ این کاه و زرد را چشم بشواید محکم کردن و بر کاه و
 سواران باشند تا جهای ایشان از نور و در جاهای ایشان
 از نور و کرمای ایشان از نور و در جاهای ایشان از نور و
 و از ایشان بود که های بهشت آید چنانکه این کسی بخورد و خورد
 ایشان پیاپی در پیش روی بایستند تا این کسی نهوشی
 با آید و بدین کسی سلام کنند و گویند ای بنده عزیز کرده
 خدای و ای بنده قوی بقدرت خدای آمدیم بدان عزت
 داشت نام خدای و از برای عزت داشت تو بنده گرامی مبارک باد
 ترا بادشاه زمین تا آسمان چهارم و شادمانی باد ترا جز
 سلطنت بر دنیا و پادشاهان دنیا و بر همه خلافتی وی بر
 و تواضع بسیار کند و گوید خدای مزد دها و شمارا از
 نیکی ای معزبان عالم نور گویند رحمت بسیار کند ای تا
 مرا بنام خدای و امر خدای عزوجل از عالم بالا عالم سفلی
 بیاوردی مقصود عرض کن تا مراد بیایی وی گوید مرا
 مقصود دیدار شمارت و مطلوب از قدرت خدای

جل جلاله و غرض یادگار است از شما تا هر روز که مرا همان شما آرزو کند
 بدان نشانی شما را بخوانم شما را به بنیم و مرادای من حاصل شود و روح
 ناطقه شرقی سه اندکی مهره پروانه آرنه سبز و بروی بنور تو شوم
 باشد و نام بزرگ خدای تعالی و به او دهند و عهد بندند بدانکه
 مهره را پاک دارد و بزرگ در حبانکه چشم هیچ کسی بروی نه افتد
 چون عهد و میثاق بر بندند انگاه بر خیزند و بروند تو بر هر دو
 را نغمه بسیار کن دعا کن تا ایشان از چشم تو غایب شوند
 روح ناطقه غری که اندک مهره پروانه آرنه زرد که بروی
 خطی سرخ نوشته باشد نام بزرگ خدای جل جلاله و بروی
 دهند و عهد بندند و گویند که زنها را این مهره را پاک دارد
 و هیچ کسی منهای تو ایشان را عذر بسیار گوید و دعا کن تا بغایتی
 که از نظر تو غایب شوند و توجیه از مندل پروانه آرنه آن مرد
 مهره را خاتم بسیار یعنی دد انکشتی بکن و حبان کن که در
 اندرون انکشتی ناسید ابا شد تا نظر کسی بروی نیفتد و هر که
 خواهی از اینجا پروانه کن و بخود بر آتش نه و عزیمت را بکلیار
 بخوان جمله حاضر شوند و آنچه تو فرمائی بکنند از سلطنت
 و عظمت و قیصر و طایف و هر که سکاکی این عمل کردم
 و مقصود رسید و لیکن بگویم که چه حالهای و سوار خودها

و دعای بسیار کرد و همچنان ب.

بی شمار دیدم و این قهقشهایی که مرا پس آید هزار بار از حرکت میزند
 تو نیز چو عجل کنی بدان که چون آسان کرده ام تا هر که مبتدی این
 معنی را از هر این مقصود رسد اما زمین مندل را باید که کجا
 نزدیک و چهار مندل یک باشد از زربا از برنج و چهار خط مربع
 و یک خط مدور در آن درون آن یک باشد و بر چهار رگی مندل چهار
 علم زرد از حریر زرد بسیار و نیز دو بر چهار رگی چهار کاره نیز
 و شکل مندل چنین نماید که کشیده شده است



وقتی که در منزل است آید یعنی وقت برآمدن افتاب و وقت
 فرو رفتن در سایه و تا عزیمت را تمام بخوانند بیرون نیاید و ایام
 چشم بر بخور دارد و چون بخور تمام شود و عدد عزیمت تمام شود و
 شافعی بخواند و کاردها را دور کند و علم را بماند و بیرون آید و
 احتیاج بروزه نیست پس وقت اگر ترسیده نباشد و در جاهای
 نیز و که افتاب بروی افتد و آن که غیر نکند مگر در جاهای که
 افتاب بروی نه افتد که نجابت پدید شود و در جزو جنرهای
 که منور بسیار بیند بهتر بود و اگر طامشای نفسی شود و نباشد
 باکی نیست خلافت قول ازنا رسنظاما ایسوی بکران که سجده
 فرموده اند از قیاسی سجده بغیر از خدای جل جلاله را نشاید و
 افتاب مطیع است و هر که سجده کند هرگز خودی نشود و بقولی که از قول
 و بقولی زندیق بود و اگر اینها بنویسند هرگز شمس نخر نشود و اسما
 خواص ندهد و شمس خشم گیرد و چون از منزل بیرون آید آفتاب
 بفرستد در وقتی که نزدیک بود بخورند و این کسی را بوزانند
 و برادر زاده من چنین کرد بوخت و این مشهور است
 بعد از سوختن او من دانستم که چنین غریب کرد و بدین
 قول مذکور عمل کردم و نیک آمد و سخن شد و عالمیان نیز
 دانستند که من چه کرده ام و اینان چه کردند و الله اعلم و بخیر

که درین وقت شجر سمن با بیوضی همیشه کندر سید زعفران
 مشک زرد کل سر و هلیله زرد کل نار عود قادی کفادر با
 سبب مهی اینها را خرد بکوب و عجین کن با کثیرا بوقت حاجت مسوز
 آن حوز سافعی که کندی بود در اول اینست **بسم الله الرحمن الرحيم**
اللهم انی اعوذ بنور قدسک و عظمت ظهارک و بركت
طلاک من کل آفة و عاهة و من ظوارق اللیل فالنهار قلل
والانس الاطرافاً یطرق بخیر یا رحمن یا رحیم اللهم انت
عیاشی عنک اعوث و انت علانی عنک الورد و انت
عیازی عنک اعوذ یا من ذلت له الجبابرة و خضعت له
عناق النراعنة اعوذ بجلال وجهک من خزیك و من کشف
سیرک و من نسیان ذکرک و من انصیر عن ذکرک انا و اهل
بیت و نهاری و ذمی و قراری و ضعفی و اسفاری ذکرک
بشعاری و ثناؤک و ثناری لا اله الا انت تنزیها لا یسک
و تکرماً بسبب حاجت و جهلک اجبرنی من خزیك و من سوء
عقابتک و تمنی سنیات عذابک و ارضنی فی صفتک و
عنایتک و عده علی بخیر منک برحمتک یا ارحم الراحمین
و صلی الله علی محمد و آله الطیبین عن عیبت اینست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السُّلْطَانُ الْمُسْتَعْلَى
 وَالشَّيْخُ الْقَاهِرُ حَقَّ عَيْطُنُونِي وَقَطْرُ هَيْمُونِي رَحْمَتِي
 طَرُونِي وَكِي كَوْرُونِي جَهُونِي رَايشِ طَلْعِي مَوْنِي أَجَبْتُ
 يَا مَنْدَلَايشِ ظَلْمِي عَادِي شِي حَقِّي أَرْغِي مَوْجِدِي وَ
 ضَلْمِي مَوْجِدِي عَظِيمِي أَجَبْتُ دَعْوَتِي أَنْتَ الْمَلِكُ الْمُسْتَوْدَعُ
 حَقَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعَظِيمَةِ ^{تسخیر مشتری از قول}
 شیخ سراج الدین سکاکی رحمه الله علیه اگر خواهی هر مشتری را چنان
 باید که صد و شصت و شش روز روزه داری و در مدت شصت و شش
 روز هر روز هفتاد بار بخوانی عزیت شیخ را و هر روز یکبار
 طهارت کن و در وقت شصت و شش روز بگذرد خانه پاک بپوش
 کن و آن خانه را پنج اند و در آن خانه مندی بکش و شش
 ضلعی پنجش مربع و یک مدور و هر روز و هر شب و هزار و در وقت
 یکبار این عزیت شیخ را در میان نشسته بخوان و چون غایت
 تمام کنی این چهار اسم را بخوان و بر خود بدم و از مندل
 پروند آی تا اثر آسبی نرسد این چهار اسم اینست
 يَا شَمْعَلُو جَرِيشِ يَا حَمِيلُو عَظِيمِي وَيَا ضَلْمِي
 وَيَا طَرُونِي وَيَا جَبُونِي وَيَا مَوْنِي وَيَا رَايشِي وَيَا كَوْرُونِي

در مدت صد و شصت و شش روز است درین مدت هر روز غسل باید
 کرد و دو وقت یکی پیش یکی هر روز باید خواندن و در پنج
 روز خونی باید کردن از هر چه دست دهد و هیچ حیوانی خورد
 نباید کشتن بغیر ازین خون که از برای منتری میمانی چون هر روز
 بگذرد از مدت پیشین دل وی طهارت شود و بهیبت عظیم در
 دل وی پیدا شود چنانکه بند از در که دل از قفسش بسند وی
 بیرون می آید و جمله علما و قضات و مشایخ و اهل اعتبار
 و براتواضع کنند و جمله مطیع او شوند و هر امداد در
 شیب بستر خود از نیکبدهائی که از زر مغربی بود بسیار
 و چون جاهل روز بگذرد خوشتر را عظیم منصرف کنند و خفا
 شود که هر که خواهد از عالمان و مشایخ و قضات و غیر آن هر چه
 بگوید و هر منصبی که ایشان را باید تواند بختید و ایشان را
 زی عمر خود را بداند و در خود بررگی و وقار بیند چنانکه هم
 خلق از رفتار و گفتار وی در عجب باشند و هم عالمان
 بوی مشغول شوند زنها را اگر نشنیده نکرده بود خود را
 از معرفت هیچ نگاه دارد که با دشمنان او بروی کار و
 بی موصی تا معرفت بوی رسانند و بکشند و اگر شیخ مریخ

کرده باشد باکی نباشد و چون در آخر صد و شصت و شش روز محو
 شده باشد اندامهای وی بغایت گران شود و در پیش وی
 مردم بسیار آیند و مال و زر و آنچه دارند بر وی عرض کنند و
 بنده وی شوند و جمله علمای روی زمین از کلام و منطق و نحو
 و علم تغیر و فقه و صناعاتهای مشکل که کسی نتواند کردن بر او
 مکتوف شود و آن اعلی را که تعاقب بخشتری دارد و آنچه صد
 و سیست نفر بر او خواهد تواند کردن و بر هر یای هر که خواهد
 تواند کاشت و جمله مقاصد و مطالب حاصل شود بی آنکه ویرا
 اختیار بود اما چه شب صد و شصت و ششم شود و لوله زمین پیدا
 شود و زحرم در آسمانها افتد و ابری از آسمان پیدا شود
 زنها را نگیس نترسد و آن ابر سیدی وی متوجه شود و هیچ
 زمانی صبر کند آن ابر اکتین نزدیک است و از میان آن ابر
 دو صورت پیدا شود که از آن خوبتر محکم نباشد برسان و
 مرد و پیکر ایشان مانند و کوه زرد بود و در ایشان
 دراز بود و در دستهای ایشان دو صلیب باشد از نور
 از ایشان نور برزان بود با هر ضای عزوجل و ایشان سوا
 بودند و مرکبهای ایشان را چشمهای مختلف بود مانند زهره و پرتو

باشد از نور و نیز یک آنکس بپایند و یکی تاج از نور پارسند و یکی
 درواج از نور پارسند و در برابر آنکس بپایند با عز از تمام و گویند
 با با خداوند تعالی و بنام بزرگ او و ما مدیم ای بنده بزرگ خدای
 ترا مطیع شدیم اما مقصود ترا بخوانه این کسی بر خیزد و گوید
 من جنبم عذر شما توانم خواست اما آنچه شما در حق من از نیکی
 کردید خدای تعالی بطف خود شمار را مزد داد از خیر اکنون
 غرض دوستی و الفت شماست و دیدار مبارک شماست و از حمد
 اعظم که بدان ملائکه را می توان دیدن و به آن بر آسمانی
 توان شدن و بدان نوری توان شد و بدان در عالم نور
 می توان طیران کردن و بدان دفع مرکب توان کردن
 بمن و هدیه تا من بپا و کار نگاه دارم و هر که خواهد هم شمار را
 بدان به بینم و مقصودها بپایم و عالم سوم و بر عالم و عالمیان
 هر چه خواهد هم توانم کردن اسما و انزاجی چشم که بدان هر چه
 نوشته شده است اما کتافی نگردم که شرط ادب نباشد
 با وجود آنکه دیده ام و گرفته ام و جمله علما نیز عقرا ندیده
 من کرده ام و میدانم و آنها که نگرده اند و غرض از این خبرهای
 نا کرده را نوشته اند و الله اعلم به افکار ایشان را و مهر بود

۱۴

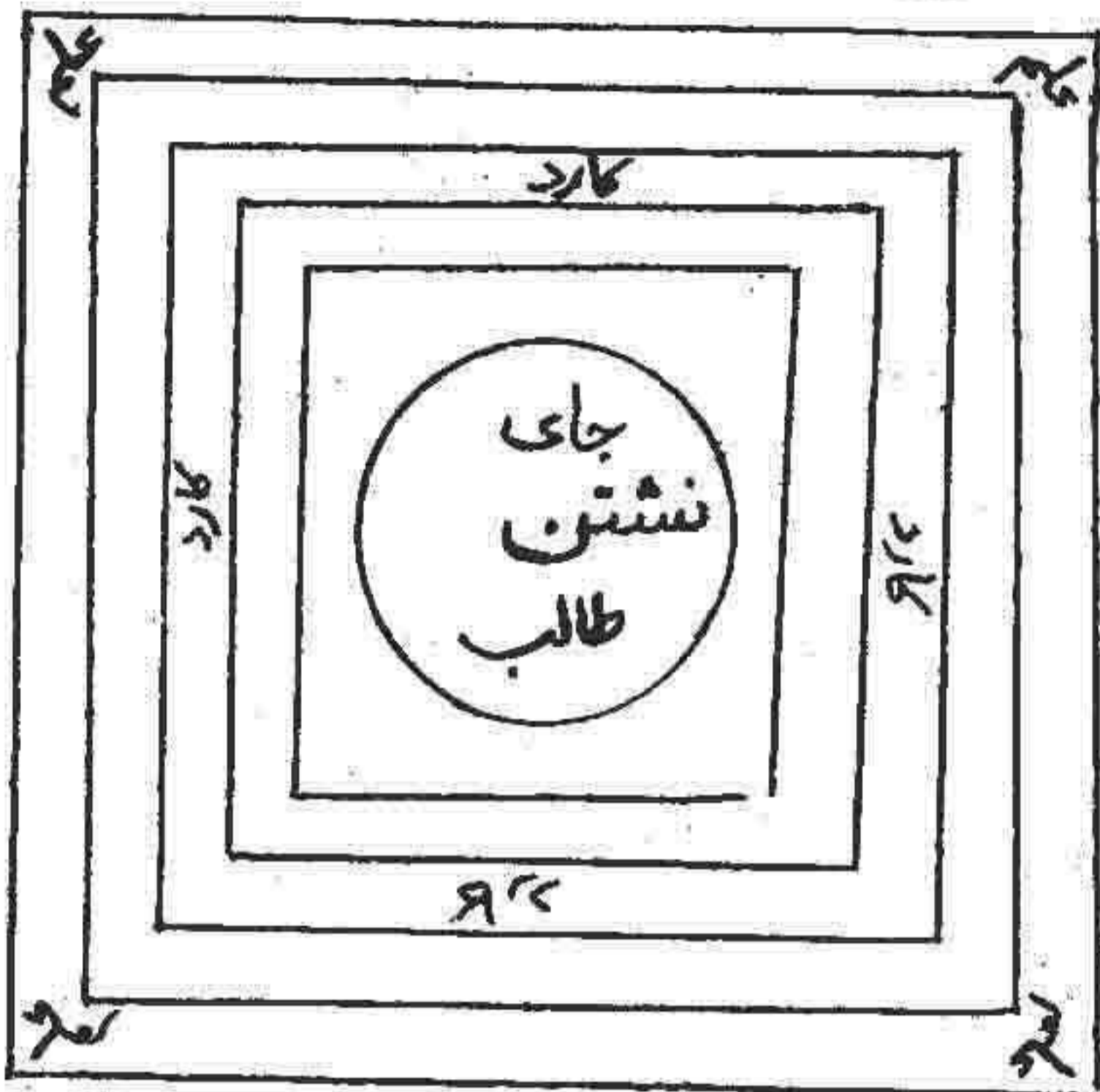
و من از این به شمار ایضا می آید
 اما نوشته اند

یکی بنویسی که بود و بدان مهر خط نور نوشته شد بر آسمان بزرگ خدای عزوجل
 و از وی در دنیا پوی هفت آید چنانکه عیشام هر که رسائی بخیر شود و از
 پای در افتد و دو روز باید که بهوس باز آید و هرگز لذت آن از دماغ وی
 بیرون نیاید آن مهر را بتود دهند و ترا عذر خواهند و باز گردند و بر تو
 عهد گیرند که بکس نمانی اصلا و سخن نگویند و چشم تو جهان روشن شود که
 تا آسمان ششم بر پنی هم فرشتگان را بقدرت خدای عزوجل و این مهر را
 خدای است و از مرآت انانیت بیرونست و کسی تا این را ندیده
 نهم نتواند کردن و نبی مکراه شوند و در طحک عا نند از بزرگی خود
 و از درازی عمر و معلوم است جمله اهل دانش را که این چنین مهر
 خدا بر اعزوجل بر بروج و بر ستارگان بنشسته است بلکه اینها را است
 و عزیمت و بخوروی و مشغال باید سوخت هر روز هر بار پنج شمع
 و دایم در خواندن اسم الله و قرآن باید بود و از حرام اصغر از باید
 کردن الله و چهار علم در چهار ربع سنبل باید فرو بردن و در خانه
 باید نشستن و در دهه آخر اگر غذا کمتر خورد بهتر باشد و سخن نیز
 باید که کمتر گوید چون از خواندن عزیمت فارغ شود اکثر اوقات
 بخواند قرآن و یاد کردن خدای تعالی مستغول اکثر در دل خود
 دارد و جامهای پاک پوشد تا در دل مشتری و کوی است شود

بنا بخواند

و نور

و صورت منزل اینست



و می باید که منزل اینش میل بولاد یکبشی و ساگر بدو کارد کشتی هم
 ناید ولی کار در شب و روز درین وقت نباید بیرون آوردن
 که از حریج خوفیاند و وقتی که از منزل بیرون آید این چهارم
 که گفتیم بخواند و بر خود رعد و خوراک اینست نشیند و این
 بدست خشنخاش ناخن دیو میفکند عند زعفران
 اوزان برابر باید که هم را بگوید و با هم عجایب کند و هر روز
 و هر شب ده مشقال ازین بسوزاند و این عزیزیت را بخواند
 تا نیک مراد حاصل شود عزیزیت اینست بسم الله الرحمن الرحیم

عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الظَّاهِرُ النَّقِيُّ بِحَقِّ عَرَطِ مَوْشٍ
 وَصَلْعَةِ طَوْشٍ رَهَقُو عَيْوُوشَ يَا طَلْعُ عَيْشِ جَاهِ مَوْشٍ
 بِحَقِّ عَرَطِ ظَفْنَائِشِ وَهُوَ جَيْوُوشِ أَجِبْ مَعُونِي الْمَلِكُ الْأَوْجُوشِ
 الْقَدِيئِ بِحَقِّ آلَائِكَ الْبَرْهَاجَةِ يَا زَاهَانُوشِ هَيْطِيشِ وَحَقِّ
 صَقِّكَ وَحُرْمَتِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ تَرْحِمُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 شَخِيرِ زَجَلِ أَرْقُولِ شَيْخِ سِرَاجِ الدُّنْيَا كَيْ تَرْحِمَ الْعَمَلَةَ
 هَلْتَأَدُو بَهْتِ وَزَرْدِ رُوزِ دَارِ وَجَاهِهَا يَا كُورِ بَوْشِ وَتَوَكُّ
 جِوَانِي بَلَسِ دِفْءَانِ بِيْدَاكِنِ كَمْ تَزِدُ كَيْلَابِ بُوْدَتَا بِسُوْتِ زَجَلِ
 بِنُوْنِ سِدِّ وَوَدَّتِ شَخِيرِ وَبِهْتِ دَوْلَاتِ وَان
 فَا نَمِ رَا يَا كَسَا زَوِي كِي جَاهُ صُوفِ سِيَاهِ بِيْدَا سَا زَوِي
 بَوْشِ وَكُورِ رَا رَنْكِي كِنِ وَبَا مَرْدِمِ سَخْنِ كَمِ كُورِ وَدِرْجَاهِهَا يَا مَوْ
 خَشِي كِي كَرْدِ وَوَقْتِي كِي اَزْ مَسْدَلِ بِرُوكِ اَنْبِي وَدِرْ خَانْدَانِهَا يَا
 وَكُورِ سَا نَهَا وَوِيْرَانِهَا يَا رُوْدَا بِمِ اِيْنِ جِهَارِ اِسْمِ رَا بِجُوْ
 وَبِقُورِ بِيْدِكِي وَبِرْ كَرْدِنِ خُودِ بِرِ بِنْدَتَا بِمِ وَوَقْتِ بِرِ نُوْرِ كِسْفَتِ
 شَوَانْدِرِ سَا بِنْدِكِ وَتَا اَفْتَا زَانَكِي زَنْهَارِ كِي شَخِيرِ زَجَلِ كِي كَمْ
 بِمِ هَلَاكَتِ بُوْدِ وَ اِيْنِ جِهَارِ اِسْمِ يَا عَيْدِ طَوْشِ
 قَرُّهُوَ عَيْطِيَايشِ حَوْشِ طِيْهَالِ سُرْعُوْنُوشِ

و ۱۸۱۰

و هر روز دو بار و بر شنبه دو بار یکی اول روز و یکی آخر روز و یکی اول
 شب و یکی آخر شب در منزل درای و هر بار هزار و سیصد و
 شصت شش بار این عزیمت را بخوانی و منزلت بهت میل
 بکش و میلها را در خطها فرو بری چنانکه هر روز نیاری و چهار
 علم در چهار ربع منزل بر پای کنی و هر رسیدن سیاه از صبح
 در شبانه روزی دوازده مشقال بخور کنی و چون خواند
 را تمام کنی این چهار اسم را بخوان و هر خوردن و هر پودن ای
 و اکثر اوقات با طهارت باید بودن تا حدت جهل روز بگذرد
 چون جهل روز بگذرد استخوانهای او کلان و قوی گردد و
 قوت عظیم در وجود وی پیدا شود و بیتم عالم در صمیم و حقیقت
 و جمله کنوز و نفایس بر وی مکشوف شود و دل وی تریسان شود
 و در نظر مردم عظیم مهیب نماید و خلق از وی بترسند و علمهای
 و قیاس که تعلق به بناها و کلیج او وارد در خود بپند که اگر دست
 با پای بر سنگ زند چنانکه آب پیدا شود و اگر در خنجر نشاند
 سال میآید که بعد سال در جای دیگر بنا آید و اگر خواهد که کربا و
 سراما را در مع کند و اگر خواهد که کربا و سراما را بر اقلیمی کاشنی
 چنانکه بپزند و چون حدت صد و شصت روز بگذرد و در

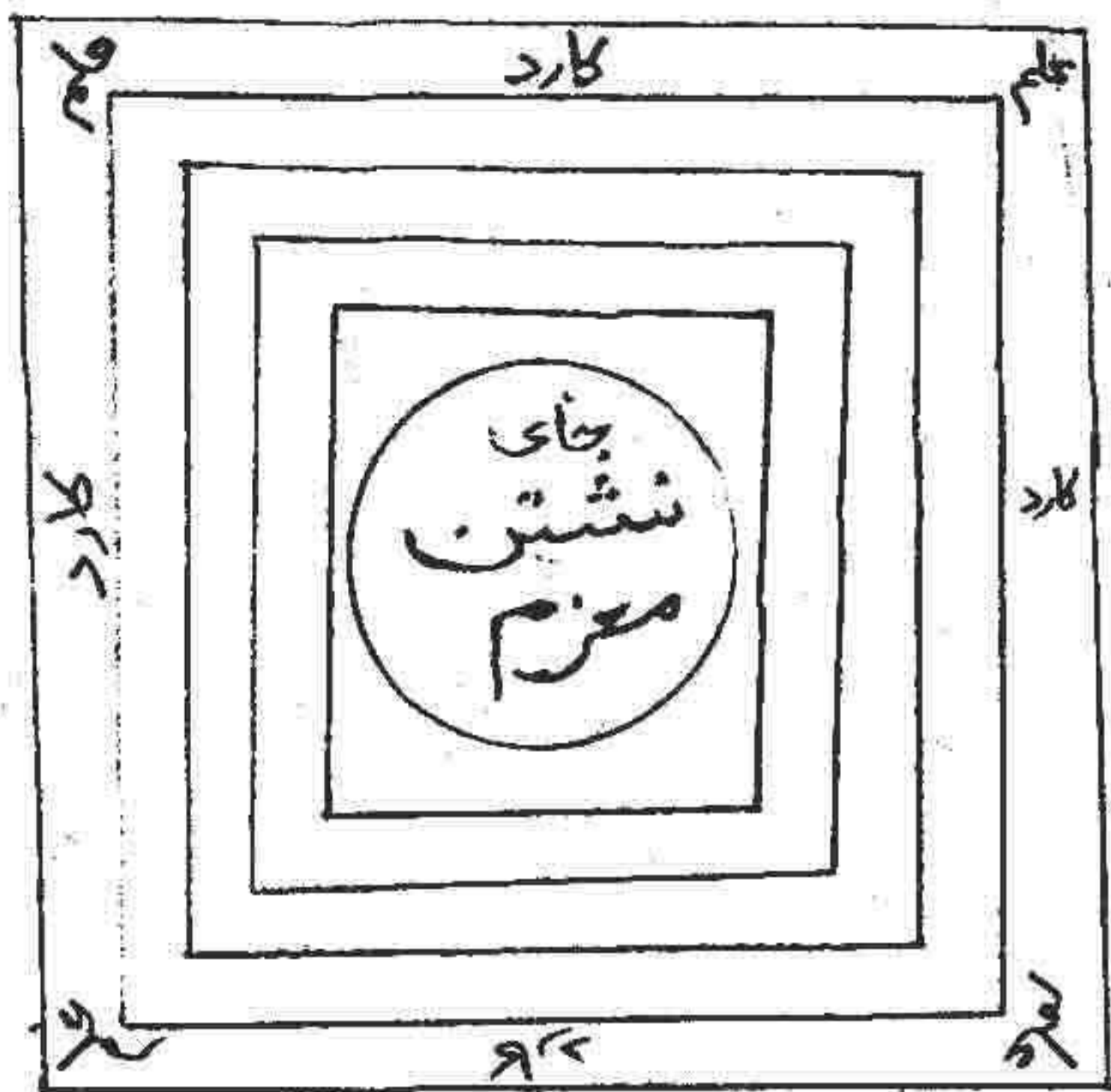
آخرین شود خواب از وی برود و دل وی عظیم لرزان شود و هر گاه
 نظر کند اگر بعد نظر کند ببرد و اگر بعنایت نظر کند کمال باید
 در هر چه وی خواهد و دست بر هر چه نهد و خواهد که چیزی ببرد
 شود آن شود که وی خواهد و اگر هم خواهد هر خواهد نشود
 شب صد و هفتاد و یکم شود او از های مهیب شنود و کبر
 و در زمان لرزان شود و دلش آهنگ و هان کند و از آنها
 او حجتی ببرد و معلوم شود که همین دم سخن خواهد شنید
 که ناگاه هفت هفت از آسمان پیدا شود بر مثال
 هفت تارهای سیاه و جهان از ظلمت او در چشم وی
 عظیم تار یک شود باید که نقرسد که آماندم آنها از نظری
 غایب شود و بعد از آن یک کسی پیدا شود سیاه جرده و
 کشیده ریش و تن وی بر مثال کندی عظیم باشد سیاه
 بر پشت مرکبی نشسته باشد وی ز شش دست بود و رویای بود
 و هر بود در همانی بر آتش بود وی بد بماند و ز جل بر با
 لانشه بیخ و قطعاً بتو التفات نکند تا یک ساعت صبر
 خیره در تو نکند و بعد از آن لطف کند و گوید که ای بنده
 چه چشمها از من میزنند سر کوی که با من چه امید داری آن زمان

جزئی که در نیم ندری و بغایت
 جزئی که در نیم ندری و بغایت

صلی

در جهان عظیم آوازهای بایستید پیدا آید و دل این کسی از
 جای نشود مساعی باید تا بخود آید این بار بگوید ای بزرگ
 خدای جلایا با مر خدای احدید و در خسته بدید هر محتاج
 بودم بلبغای شما و مقصودها دارم از شما و غرض از شما
 بزرگی نام خدا و عظمت شما بود تا به پنجم شما را او گوید
 که ترا به با دید این کسی گوید که خاتم شما گوید بیدیم و خاتم
 پیروزه آرد که از بوی وی هم عالم معطر شود و از خوشی
 آن بوی اگر این کسی پیروز و ریشی و سپید شدم باشد
 سیاه کرد و بفرمان خدای عزوجل و اگر سرخ بود نیز سیاه
 و اگر خواهد که امر شود نیز بشود و البته جوان شود و حمله
 عالم از حس و سرگردان شوند و چون خاتم بر روی باله عمرش
 چهار بار بار بر برابر عمر پیشین میشود و اگر کور بود بینا شود
 و اگر تشل بود کیرا شود و اگر بینس بود بزرگ شود و در حمله
 زبانها بماند همان دم بقدرت خدای عزوجل و آن خاتم
 از ماه روشنتر بود و از نقره سپیدتر بود و بر آن خاتم
 باشد از نور سبز که اگر این کسی آن خاتم را بر چشم کور بمالد
 روشن شود و زحل بر روی محبت چشم کیرد و سخت گوید

زها زجریم کافر و بود و ترسا و مشرک عالی تاد در عذاب شغیتی
 اکنون من با مرضی از و جل مطیع تو شدم و هرگاه که مرا این
 قائم بخوانی حاضر شوم و درین ساعت باید که ویرا تعظیم
 بسیار کنی از برای آنکه تراد در جهان هیچ نشویش و کرمانند
 و متصرف کل ریشی و جمیع مراد پایا غنی و جامع جمله مقاصد
 و مطالب عالی میان حاصل کردی بچون الله تعالی
 بخور ات پخت پوست کندر و میوه هلیله سیاه
 غیر زفت پوست سرو و صورت خندک



اوزان این جمله برابر یکدیگر است اما بیامیز و عجیبی که خشک ساز
 بعد از آن هر قدره مثقال سوز و این عزیمت وی معانیست
 بزرگست و کرامی و هر که این عزیمت را بسیار خواند متصرف
 کلی شود چنانکه هر چه خواهد از حجت و بعضی و غیر آن آرد
 کردن خواهه بجز این مستغول شوکو و خواهه شوکو و درین
 عزیمت عمایب و عزایب بسیار است اگر بوی صفا آن مستغول
 شویم بطول انجامد زینهار در خواندن حاضر وقت با بود
 و این تسبیح مشکلترین تسبیح است و درین تسبیح خودها عظیم
 است و در این را آسان کرده ام تا آنکه و اهل علم بدانند که
 کلوز تقریفا کرده ام و حق عظیم اثبات کرده ام در طالع
 این عزیمت است **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** عزیمت
عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْعَظِيمُ الْقَاهِرُ الْجَبَّارُ الْقَادِرُ الْعَلِيُّ
الْمَشَاحِجُ النَّظْرُ كَثِيرٌ وَالْحَظْرُ الْعَظِيمُ الْغَضَبُ وَالْفَضْلُ
الْكَامِلُ بِحَقِّ طَرْمِيحًا بِشَيْخٍ عَمِيصٍ غَرَقُونًا بِشَيْخٍ
تَعَمُّدًا وَهَائِي بِشَيْخٍ طَرُقُو طَبِئُوتٍ خَلُو عَمِيصًا بِشَيْخٍ
طَبِئُوتٍ تَشْلَعِي عَمِيصًا طَلُو كُورُ نُوْتٍ خَلُو عَمِيصًا
طَرُو كُورُ نُوْتٍ قَرُو سَنُوْتٍ جَلُو طَرُوتٍ أَحَبُّ

وَعَوَى يَدَيْهَا بِشُطُورِهَا زُرُوشِ هَيْطِطِيشِ هَيْطِطِيشِ
أَيْسَا لَكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ الْعَدِيمُ الْمَسَاكِينُ الْمُهَيَّبُونَ

تسخیر مرغ از قول شیخ سراج الدین مسکانی
رحمه الله علیه

بحق آياتك العظام ۷

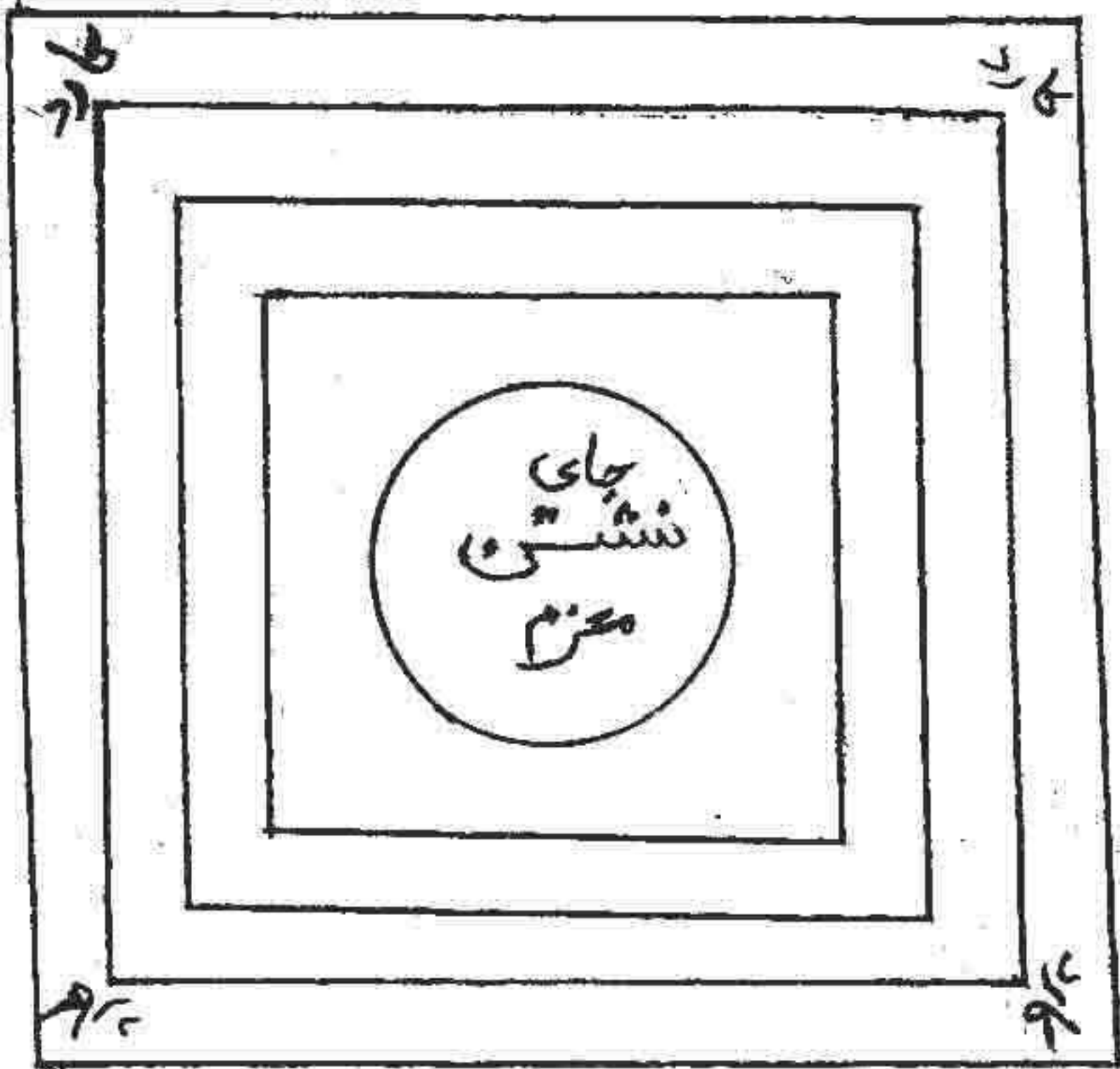
صخره خواهر مرغ را تسخیر کنی و هفتاد و پنج روز روزه
باید داشتن و صبح در پوشیدگی و کمره زرد و طاقم
تا بان مرغ باید در شیدک و دستار زرد در سر باید
و خانه پاکیزه باید پیدا کردن و در آن خانه بیخ میل از بولاد
مندی یک مربع یا منصف یعنی مربع طولانی هر دو روست
وزنها را آفتاب را تسخیر کنی بسم مرغ مشغول شو تا
هلاک نشود و مذل خاک مرغ و کج بیندای و بعد از آن
مذل یکس و چهار کار در چهار طرف فرو برد در چهار طرف
خاثر هر طرفی یک اسم از این چهار اسم نقش کن تا مضر
نرساند و آن چهار اسم نیست یا هَيْطِطِيشِ یا
ظَلَمَتْ یا طَرَفُوعِشِ یا شَجِيوُ عَطِيشِ هر شب یکبار در مذل
نشیند چهار صد و چهل و یکبار عزیمت تسخیر را بخواند و بخورد
میسوزد هر شب پنج مشتقال و اگر طلوع ویرا تواند یافت
بخورد در مقابل وی سوزاند و اگر نیابد بالی بنود در میان

مندل بسوزد و در روز بزنج مشغال بسوزد و غریبت بخواند و در نماز
 در وقت بیرون آمدن کاردها را دور نکند و میلهها را نیز دور نکند
 و بای دست از مندل بیرون نهد و این پنج اسم را بخواند و بر خود
 دهد و تحویل کرده ماز و برگردن بسته باشد هر بار وقت بیرون
 آمدن از مندل جهل و یکبار بخواند و بر خود بیدارد و بعد از آن
 بیرون آید تا سلامت بخشد و مدت تسخیری صد و چهل و یک روز
 و آن پنج اسم اینست یا قِتخو ثرون یا جَله یعی عیش یا
 ذریو ثرویش یا ظلمو ثواش یا جلد و ریش و روز
 بهمت پنج حرارت و طبش در دل وی افتد و همه دنیا
 بخشم وی نگرخ خوردن گیرد و بغایت ترسان شود و خواب
 از چشم او برود و در شب بصورتهای عظیم بیدیت خود را بخورد
 گیرد اگر در خواب رود نادر باهای خون پلندد و در یا پای آتش
 و بر مثال گویهای خون پلندد چون چنین شود آهسته آهسته دست او
 موم شود که هر چه خواهد تواند کرد و روی و اندام وی
 بر مثال لعل شود و آرمیان از وی بغایت ترسان
 ستوند و خود را در پیش وی حقیر پلندد و دانند که بوی
 نشاید مشغول شدن و جمله احرام را و بجز بارشاهان از دل

و جان مطیع شوند و دوستداری وی کنند و چون شب چهارم شود مرغ
 بصورتی قنارک بیاید و با وی ابری سرخ بیاید چنانکه مرغ را در میان
 بگرفته بود و در میان آن ابری کوههای آتشین بلند و مرغ را
 به پند بر حیوانی بر مثال کوه سفید اما عظیم بزرگتر از چنانکه
 از کوه بزرگ عظیم بزرگتر بود و بر مثال کوه سفید سرخ مرغ
 نشسته بود و تیغی عظیم بزرگ و سرخ بر سرشاده بازوان تیغ
 برهنه بیخ و هر دو دست گرفته بالا و جهان از هیبت آن در لرزه
 باشد و بر اندام وی نیز لرزه افتد ز هزار دگر بزرگتر که
 بد بود و بعد از ساعتی ده طبق بر سرده کسی سرخ روی پیدا
 شود بر هر طبقی هفتاد هزار یا قوت سرخ بود و هفتاد هزار
 لعل رمانی بود و هفتاد هزار تنگ سرخ هفتاد و ستانی بود
 و بر هر طبقی یک تاج از لعل بود و یک عواج از باقوت و یک
 خاتم درست یک دانه یا قوت بود و نام این کسی بداند
 انگشتی نوشته شده بود بدست خود نثار کند مرغ
 بدست خود بر سر این کسی این کسی را در کنار گیرد
 و در دست بفشارد خدای تعالی ببرکت کنار گرفتاری
 مرغ این کسی را زور و صفت شیر میدهد و غضب نیست پلنگ

بدید و فوت و کراتی هفت پیل بدید و بعد از آن مرغ گوید
 که ای دوست من اتم جهان از من ترسند و مرادشمن دارند
 ترا خدای دوتی عظیم و ادتا مرادوست کرفتی و عین آ
 شنای خواستی اکنون مرزا از هر چه در دنیا است و بیشتر
 کرفتم و بر خود کرفتم که هر چه تو خواهر آن کنم بعظمت و بزرگی
 یک خدای و قائم خود را بشود هم اکنون نکوس این قائم ترا
 اگر خواهی تا همه دشمنان که از مغرب تا مشرق باشند چهار
 معدوم کنی توانی و اگر شکها در دست گیری و خواهی تا
 هم لعل شود و یا فوت شود توانی و اگر خواهی همه ریکها و
 کهای در خندان یا فوت و لعل سازی توانی بکیر این قائم را
 و زهار از حایض و جنوب نگاه دار و چشم هیچ کس نباید که
 بدوشینند تا در رحمت نیفتی بنمای خون این سخنهارا
 بگوید بر خیزد و برود مندل و بخورات وی اینست
 صبره ۵ فلفل سیاه ۵ افنیون
 دار فلفل ۵ پوست نار ۵ کند
 عنبر ۵ آبنویس ۵ جله را جین
 و هر روز و هر شب بسوزانند باید که اول بیک بگوید و با هم بسوزند

وبعد حاجت بکار بردن انا فتح الله والله اعلم صور منزل



تسخیر زهره از مول امام محمد سراج الدین سکاکی رحمه الله
 اگر خواهر که زهره را تسخیر کنی مثل و سه روز روزه دار
 و بعد از آن خانه را بکج بپذیرای و زمین آن خانه را خاک
 سرخ و کج محکم کن و عندک بکشی سه میل خط مربع
 طولانی و آغاز از روزی کن که نزدیک بود آفتاب خانه

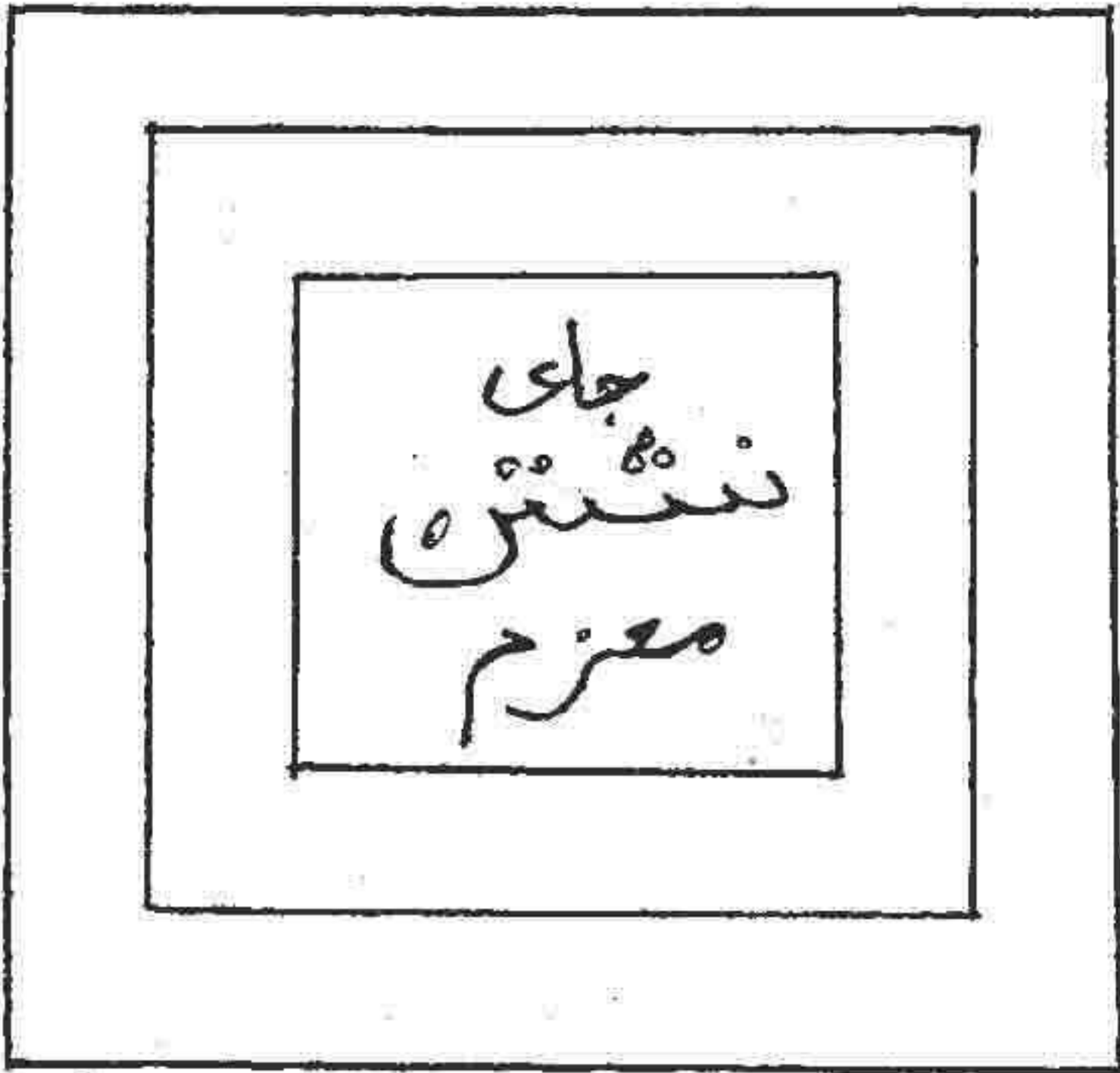
خویا بخانه شرف خود و مدت سجودی صدوسی و یکروز است هر روز دو بار
 و هر شب وقت صبح یکبار باید که در حنظل در آئی و بخورات روی
 در روز هشت حنقال در وقت صبح حنقال در حنظل بنشین
 و این عزبت را مقصد و یکبار بخوانی و چون از حنظل بروی
 آئی این شعر اسم را بخوانی و بر خود بینی و از حنظل بروی آ
 ولی جاهای سفید بوشی و دایم خود را پاک داری و اکثر اوقات
 بخوان آن قرآن و اشعار بزرگان مشغول باشی و چون
 دولت بگرد در روستاها روی و در صورتهاى خوب نگری و
 آن ساسم که گفتیم نیست یا ظله پایش و یا
 طلح پایش قوه هوشش و چون از حنظل بروی آئی نترسی
 که در روی خوف نیست چون پست و زبکند در چشم مردم
 خوب نمائی و دولت صافی شود و آوازت بجايت خوب
 شود و اگر پیر باشی جوان شوی و جمله علمای مومنین و شاعر
 کفایت و دانش علم او دار و ساختن تصنیفهای مشکل
 بر تو روان شود و علم در دولت نماند و جمله زنان عالم از
 خوب صورت و زینت روی و پادشاه و امیر و مظهر
 و دختران و پسران احد و جمله سازهای روی زمین

چون جنبک عود و بر بجد و موسیقار و نواز در باغ و غنچه و درون
 و پای کونانی و دل بردن برق روشن شود و همه را بدانی که از آن
 ممکن نباشد و هیچ کسی نداند و آوازت بغایتی خوشی میشود که اگر
 زن کران بار بشنود دیوانه شود و بی تو نشکند و عاشق تو گردد
 البته و غیر از تو نخواهد که کسی با بلند و خوب روی و خوب جسم کردی
 ضایق ز نان حیران کردند و آوازه حسنی از مشرق تا مغرب
 برود اگر خواهی و اگر نه توانی و چون شب سردی کم شود در وقت
 صبح از آسمان سیم پنی که روشنائی پیدا شود و در میان
 آن روشنائی زهره روان شود که همه جهان از برق روی
 وی حیران مانند و روشنائی وی سفید بود و بر مرکب ششم
 بیشتر سفید از یک از آن مرکب وارید بود پس آن مرکب و
 آن مرکب بر مثال نقره قام سفید بود و جسمهای وی
 زرد بود و گوشتهای وی از مروارید بود و در زهره
 هفتاد صورت بود هم بر صورتها سی که خوبی آنرا وصف
 نتوان کرد و بر سر صورتی طبیعی از نقره بود از روایه
 که یکی از آن خراج هفت اقلیم بود بر سر آنکسای نیار
 کنند و هم خدمت کنند و این کسی با زهره سخن گوید

کمال بر زمین نهد و از خوش آوازش هر که بشنود در دل

و با این کسی ایثار کنند و همه خدمت کنند و پاره پاره سخن گویند و با این
 کسی لطف بسیار کند و از رنجها و مشقتها ترسد و در آید و با
 این کسی بغضیند و در خنده و در بازی در آید و این کسی از
 غایت جرات بخود شود و عشی کند زهره بدست خود سری
 بردارد و پوزانوی خود نهد تا این کسی از بوی وی باوش باز آید
 از بوی وی رسال در عرا این کسی بغض آید و جنان خود بوی
 شود هر که از هر راهی که بگذرد تا یک ماه بوی وی در آن راه
 ماند که مردم بخود رشوند و بعد از این شوان گفتن که دیگر
 جها شود و بچس را فکر و عقل بدینجا نرسد انگاه خام
 خود پرده کند و گوید که بیکر این خام زانادر جهان نرسد
 هیچ جز احتیاج غایب و از غمهای علم کردی و جمله نیکیهای
 عالم روی بتوارد و جمله خرابان عالم و جمله مرواریدهای عالم
 و تقرای عالم از آن تو شود تا چندین علوم دیگر که گفتیم و ترا
 بدرد کند و برود و هر که خواهی پیاید بان خام سفید که
 از ماه شب چهارده روز ترا بخ و خط سبز روی نوشته
 شده بود و آن اسماء بزرگ خدای جل جلاله بود
 و بخورات وی اینست **میتعکس یا لبه**

کاغذ لادن پنخ سوس مشک بخور را باید کرد
بگوید و نگاه عجیب کند او را بداند و بار سوزد
شغال و شغال و بار شیب سوزد صورت عالی است



و عزیت وی بغایت بزرگ است و اسم اعظم که نام بزرگ
خدای است جل جلاله درین عزیت است که کرده ام و دیده ام
دانشه ام زنها شک نیاری و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیکم ایته السیدة السعيدة المنسنة
بحق سعید لومش و حاله یومش و قره طامش و طامش

طیغیر

طَبِيبٌ وَهَلْ حَوَاطِرُ بَيْتِ وَعَلَيْهِمْ وَطَرِيشِ وَسُغُو
 هِنْدَا بِيْشِ وَعَيْتُهُ وَطَهَا بِيْشِ وَكَيْفُو ذِرَاثِ
 هِنَّا طَبِيبٌ طَلَطِبُوْثِ اَجْبَدُ عَوْتِي يَا زَنْدَا بِيْشِ
 عَلِيُو نَا بِيْشِ دَهَ طَا رِ كِيْشِ بَعُو حِي الْعَيْوُمِ اَدَا بِيْشِ
 الْعَظِيْمِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

تسبیح عطار در از قول امام محمد سر امیر الدین سکاکی رحمه الله علیه
 اگر خدا هر که تسبیح عطار در کنی شش روز روزه داری و
 بعد از آن جامه کبود در بوشی و کمره کبود در بوشی و ششاد
 روزی باید با صد و بیست و یک روز که تسبیح شود و وقت
 تسبیح وی بیست و چهار است چهار ششاد روز بگذرد علامت
 آن ظاهر شود چون جامه در بوشیدی باید که خانه پیدا
 کنی پاکیزه و در وی مندل بکشی سه میل پولاد و چهار کاره
 بعلاوه در چهار گوشه مندل فرو برد هر روز دو بار بخورد
 سوزان و در مندل تلخین و عذقیبت تسبیح را هزار صد
 یکبار بخواند و این اسم را در وقت بیرون آمدن از
 مندل بخواند و بر خود بدمد و بیرون آید و در هر باری چهار

متعال بخور سوزان و باید که وایم با طهارت با نیتی و هر روز یکبار غسل بسیار
 و جاهای پاک داری و در وقت خواندن در تذکره با نیتی در حکم نکیه
 و چون مدت پرشده روز یکبار در جهان در چشم تو سبز نماید و خرم
 شوی و مست گردی و صورت های خوب در چشم تو نمودن که هر علم
 نجوم و جی سبزه ایست پیاموزی بشه روزی استاد و بر وی سف
 سوره و ضمیر علم ضلالتی و جمله علوم که تعلق تبسیر و تار جانت واک
 و علم هندسه و نقش بندی و نقاشی و علم اکبر و این از اسرار
 اولیا الله است و فوت بر کرامات و علم تصوف صفا کلمه
 کسی در جهان این علوم را بشواید دانستی و از همه در جمله این فنون
 و این علوم غالب با نیتی جنان که عزوی و کلی و اصول و فروع را
 بدانی و از حکمت خداست جل جلاله و چون شب بیدار بگم شود
 شخصی از آسمان فرود آید سر از زرد و پاهای آن تخت
 از باریقوت و بدان تخت مردی بلندی که هرگز بدان خوبی صورت
 نباشد و جامه سبز پوشیده باشد و عمامه سبز بر سر نهاده بود
 و نور از جیب های ریزان بود و خوش خلق و خوش محاوره
 و خوش خری باشد و کتابی درست دی باشد که نور از وی ریزد
 و آن کتاب را بکساید چیزی چشم تو بدان کتاب افتد عمر تو پندار

در روی تو نورانی شود و با علوم عشق و وحدت و آنها که گفته اند بر تو
 کشف شود و انکسای بگوید که ای پند عزیز خدا جلالت به بخوابی از
 من بخوابه خاتم او را بخوابه و بگوید که مقصود در جمال تو است
 و آن خاتم که با آن به رنگ در صورت که خواهد نمودن تو آن بدل
 شدن و به عالم علوی توان رفتن و هر چه خواهی تو آنم کردن
 گوید که بگیری و خاتم خود بخورد بعد آن خاتم گوید و بود بروی غنط
 نور یعنی زرد و اسم بزرگ خدای عزوجل نوشته شده باشد
 گوید که ز زهار یکی نغالی و برود و آن اسم است
 یا عند شوش قمر هیموت نغالی یعنی شوش چون
 خاتم را بگیری روی پرورد و روی ورق در کنار خندلی
 پیانی که سید صد نوع شجره پودری و اهل ضنا و غیر آن
 در روی باغ و چندین عزایب و عجایب که بگفتن است علی آید
 به پنی و بر تو معلوم شود و صاحب کشف و ارادت نوی
 و عزیمت اینست **بسم الله الرحمن الرحيم**
عزیمت علیکم ایها الملک الفاضل الناطق
المطلع علی سراج الیام الغامضة بحق قوه
تایش هیموتش بحق عیوش و هطعوش

صورت مندل اینست



قَرُوطِيُوتٍ تَوْهِيُو عَرِيْشِ جَاهِدُ مِيْتِ تَرْهِيُو شِ
 هَسْتَابِيُو شِ طَرِ شَائِيْشِ بَعْدُ هَطُوْرَائِيْشِ قَتِيْقْدُ فُوْشِ
 جَلْمَدُ هُوْشِ نِيْرَائِيْشِ عَكْمِيْطَائِيْشِ اِحْبُ دَعُوْنِيْ بِيْجِيْ
 هَذِهِ الْاَسْمَاءُ يَا ذَرَانِيْشِ مَلِيْشِ بَعِيْرَةُ اللّٰهِ وَبَعِيْرَةُ مِيْنَدِه
 الْعَقْلِيَّةُ يَخْرُجُ مِنْ اَزْوَالِ شَيْخِ سِرَاجِ الدِّيْنِ سَكَالِي رَحْمَةُ اللّٰهِ

اگر خواهرت بگریز روزی در روزی دار و بید از آن خانه را بیک
 بیندای و در وی مندل یکیش و زمین خانه را نیز یک اند و در کوی
 و بیخ خط یکیش و یکی خوب نار پیار و بروی این قائم را با برشم
 سبز پا و نیز و مندل را چهار میل نقره یکیش و یکی کار و پولاد
 در سرای خطها فرو بر مندل را و کار در او برتها طرف نیزها
 کار و پولاد فرو بر و هر روز دو بار و هر شب تا روز بخوری
 سوز و عزیمت بخوان چون نزدیک صبح بشود بپروان آی
 از مندل در وقت بپروان آمدن این پنج اسم را بر فرو
 بخوان و بدم و در هر روز در آن دو وقت هر بار صد مرتبه
 یکبار بخوان و از بخور هر بار پنج مثقال میسوز و درخت خواند
 را حاجت بعد نیست و کوز را حاصلی باید سوختن تا صبح

اگر خواهی که پریا نرا تا فر کنی و به بینی بگیری یکی جعفر بن برودهان و پرا
 بدوز با برینم سپید و در پیش کند رکنور کن و این اسم را
 سه هزار و صد و یکبار بخوان در حال پریان هر صبح و شام و
 آنچه میخواهی بپارند و هر چه گوئی بپاموزند و آنچه سری از علم
 و غیر آن بگویند و اسم اینست **یا هلعینطونایش**
عظایحوش اگر خواهی که بدانی که چهار از چه چهار است
 و چون هوش میشود از صرع و قالج و قولنج و لغوه بیماری کریم
 سیاه و سر و بر او در پیش خود بنه و کار و بولاد در پیش
 بر زمین فرو برد و این اسم را سه هزار بار بخوان در حال کسی
 حاضر شوند و با تو بگویند حال بیمار و بدست تو صحت یابد و
 فانی بدهند و با تو آنی گیرند و چون آن فایم را بخود فاری
 هر جا که بروی ترانه بینند و هر چه خواهی بکنی و هر چه خواهی آنها
 بپارند و هر که را خوانی اگر بند آکنه پس بود بپارند و از صرع
 بعضی هر چه گوئی بکنند و دایم با تو باشند تا فایم با تو باشد
 زنها را فایم را با کسی نمانی و اسم اینست **یا هلعینطونایش**
 نیتاً عطاوش اگر خواهی که نشخام الجبن کنی بدو
 مدت و هفت روز است اول خانه پاکیزه پیدا کن و در آن

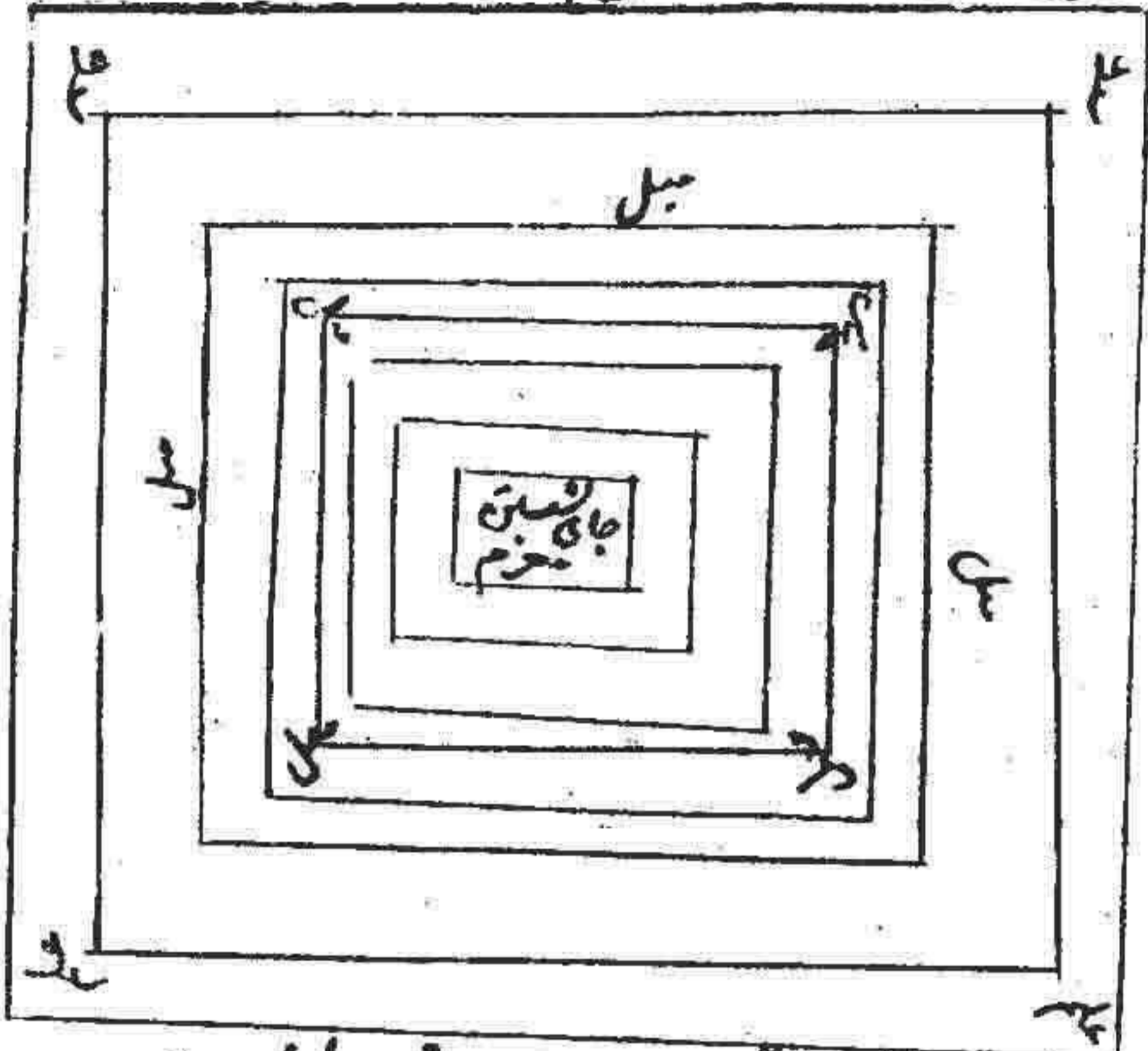
و این از عجایب آن است
 حضرت

بارند از زرخ و باهاه آن تخت از مرغان بود و بر آن تخت از زرخ
 و یا قوت بی حساب و امام المین بر آن تخت باشد و بر امام المین برای
 آن میگویند که جمله و خسترا ن پری در پیش می می باشند وی ایشانرا
 ادب و خلق می آموزد و بیوی میدهد ضواه باوشاه و ضواه امیر
 غیر ایشان وی از حد بیرون در پیش جمله گروه پریان و مالک است
 وقتی که یکی میبیرد که خلق وی بخلق دیگری نزدیکتر است آنرا بر
 جای وی می نشاند و جمله پادشاهان می آیند و پیران عزیز می دارند
 و بر جمله پادشاهان وی مالک است البته و این رسم قدیم مانده است
 که این رسم را پریان دیگری توانند کردن و قوی که وی سوار می
 جهلی هزار خسترا پادشاه زاده پری که همه گزین اند در میان فویاله
 پریان طراز چشم و کسک و تختهای زرین و تختهای یا قوت و عمل
 قدر جهلی کشتای در پیش وی می برند و جهلی علم صبح در پیش وی
 می برند وی بلند تر از همه می رود از برای آنکه و بر اجماع تعظیمی کنند
 بر او دل خور اکنون بد آنکه جمله علوم را بجا می بیند و آنند
 البته و چهار کتاب همین را نیک میداند و بی کاوان و معانی و کوان
 می دانند و کشتای پریان در پیش وی می آیند و تعلیم میگیرند وی
 باقی از حد بیرون الفنت میگرد و جمله علوم را با این کسی آموزد و
 جمله زبان که در میان پریانند جمله سخن میگویند و وی آمد و ترا دید از

فرود آید و در پیش تو بنشینند و با تو لطف بسیار کنند و گوید چرا
 سدی و از بد چه چرا و ما را طلبیدی اکنون معصوم خود بگوی تو
 بگوی غرض حاضر شدن شما بودی قائم پروردگار رو بتو میدهند تو خاتم
 ویرا بگیر و در صف کن و در صف بگیر و اگر خواهی در انکشت کن ولی
 زنهار بکسی نمانی که دایم سخن باشند و جمله آن و خضران هر یکی
 طبعی از لعل و با قوت بر سر تو نثار کنند و هر کدام که بر سر تو نثار
 کنند چنان سخن تو شنوند که هرگز تا زنده باشی از تو دوری
 نکنند و دایم با تو باشند و خود را فدای تو کنند هر چه گوئی و
 فرمائی البته چون همه عهد کنند و برگردند تو آن نثار را
 بگیر و خاتم خود گرفته باشی ایشان بروند و ام الجین پیش تو بمانند
 و با تو همراز گردند و صیانتک یکنه خطمی تو نشکیند و هر خضر
 که کوئی بتو از زانی دارد خواه آدمی باشی کو خواه پری و الله
 اعلم عقدا را این قدر رسیده است و باز این سخن خاتم
 عشرت کرد آن نسبت خود را از سود عثمان و آف حیوان ام
 الجین بیار و حیوان شود کنند این سخن و خوب روی
 و خوش آواز گردان علمها و حیوان و غذاها که از دست وی

و عهد کردن شما و خاتم شما بود ۷

خورد کسی البته و خاک بر آن چشم که این تسبیح را بپند و نکند و اگر بکند
 ز هزار بکسی نکوید و نماند نادوستی وی جاوید باز در راه
 خیر باو دارد و عند است



و عزیمت که در تسبیح خوانده می شود اینست
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَّوَجَلَّتْ عَلَیْکُمْ اَبْهَآءُ
 الْمَلٰئِکَةِ الْعَلِیْمَةُ بِحَقِّ جِلْدِ عَآیِشِ اَرْطُوْنَ اَبِیْشِ
 هَمُّوْ رَآیِشِ طَاوُثِ طَطِیْبِ عَا دِیْشِ عَجَلِثِ

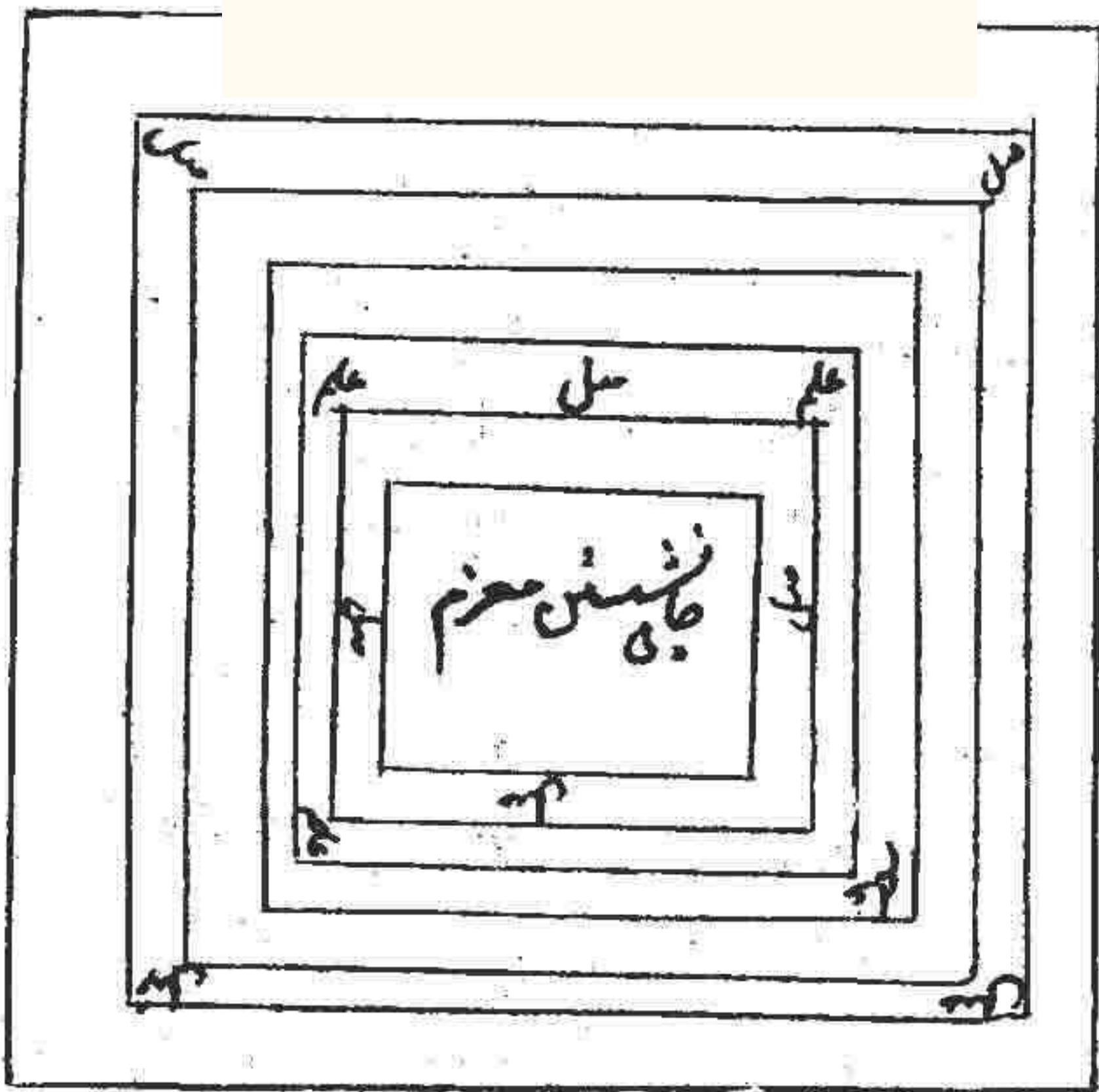
عَجُولَاتٍ هَلْ بِمَجَاجِمَاتٍ عَشَلُوتٍ عَلِيُونَاطِثِ
 هَيْدُ وَطَيْثِ طَاوُثِ قَاظَنُوتِ جَلْهَطِشَاوُوتِ
 طَيْشِ هَلْعُونِشِ هُوَ مَالَاتِ عَهْوَانِثِ اَجِبِ
 دَعُوْنِي اَيْتُهَا الْحَايِمَةُ الْعُظِيْمَةُ الْكَرِيْمَةُ بِحَقِّ هَذِهِ
 الْحَزِيْمَةِ وَبِحَقِّ مُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبِحَقِّ صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بیان شیخرومانیان و در بیان حجاب
 پها بسیار است و ما بطریق اختصار بنماید بسیار بیایم
 انشاء الله تعالی بد آنکه جمله رومانیان در حکم یک پادشاه
 اند و ایشان در آن طرف کوه قافند و زمین آن سده از زر است
 و جبل سدرستان که جمله آن سده از زر سرخ است در هر روزی
 چهار صد کوشک است از زر و جمله درختان و چمنها همه از زر است
 و آنرا که در آن سده می باشند رومانیانند و عالم ایشانرا
 عَطِشَانِ مَلِكِ كُونِيْدِ و بتقول دیگر چشمائیل کونید که
 اینها مملکتند و فدای عزوجل ایشانرا در اینجا قرار داده و جمله
 دکه های زمین را بدست این پادشاه سپرده اند و این پادشاه

ملک است و جمله رعیتاوی نیز ملکانند و حکم وی هر چه خواهد کردند
 و این کسی این را مسخر می کند جمله آنها که در آن شهرت داشتند
 و این پادشاهانی که در حکم و سیاست جمله مسخر این کسی میشوند و
 این کسی را فرمان برداری میکنند هر چه فرماید و این کسی
 متصرف میکرد در برایشان و جمله علوم که تعلق بدینا و اثر
 دارد از آنچه ممکن است که آدمی نداند با این کسی آموزند
 و این از مرتبه حکمت میکند و این از اسرار خداست و وصل
 و ازین طاعتی توان گذشت و بر تبه جمله بیجا مبران میرسد این
 کسی را ازین شیخ حکم فدای عزوجل و جمله مقاصد و مراد دینی و
 دنیاوی ازین می آید و زیاده از آنچه توان بزبان گفتن نیز می آید
 و این سری عظیم است اگر خواهی که اینها را شنیدی کنی بخت
 خانه پاک پیدا کنی و بعد از آن در آن خانه مندل بگویی بخت میل
 بولاد و میلهاراد را بخا فروری و چهار علم از هر زرد در چهار
 طرف مندل نیز فروری و هر شب خونی بکنی از هر چه ترا دست دهد و
 هر شب هر روز چهار رکعت نماز کنی فاتحه یکبار
 و سوره قل او می هفت بار و سوره قاف و القرآن سه بار ^{سلام}
 و بعد از آنکه از نماز فارغ شوی بنشین و غریب را دور از دست و

بسیار بخوانند و بخورات را در ایام میسوز و درین مدت روزه
 دار باید بودن و در ایام بخوندن قرآن و اسماء الله مشغول
 باید بودن و بکسی نشاید مشغول شدن و از مندل در
 شبانه روزی دوبار پیش نباید بیرون آمدن اما ازت
 نیست و حیوانی نباید خوردن و سخن کم باید گفتن و خنده
 بسیار کردن نشاید و مدت این کجریازده روز است
 و بخورات مهیت مشک رزد کافور
 عنبر اشهت فام زعفران کند سفید صندل
 هر که اینهارا بخورد خدای عزوجل ویرا قوت دوسر دهد
 و اگر میسر بود جوان شود و جسمه حیوانرا اینها می دهند
 و عمر این کسی را از شود چند آنکه خواهد تا خورد میل بحالم
 علوی نکند و تا حرکت نخواهد حرکت نیاید و بخورد و هر چند
 چنری بخورد از وی هیچ فضل نیاید و این چنین است
 البته و ازین پیش نشوان گفتن که علما و عقلا و فضلا را
 این قدر بس باشد و آن ملک که بر جسم حیوان
 موکل است در فرمان و بیت و الله اعلم و این ظلم را
 بر زر نقش کند و در مندل بر صوب تار پیا ویزد

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 جلی قع صا فلا

پونه برب یا زدهم کدر اول زمین را بجنبانند چنانکه بهم بماند که
 این کس بهوشش کرد و بعد از آن ملک یاید با جمله پادشاهان و
 قائم سبز برون آرد و باین کس بهمد و عهد بندد و باز
 کرد و جمله آن روحانیان و ملائیک باین چشمائیل سخن گویند
 زهار قائم را هیچ کس نمانی که هم حرکت بود و اگر نیز نمانی و ایم
 سخن تر باشند و آب حیوان بیارند و بتورند هر دم خواهی
 میکن و این مندل مدور زهر و است اما مرتب طولانی عهد و
 در از منادل دیگر است و من چنین کرده ام و در چنین منداها
 تسخیر کردم و این عزیز بغایت بزرگ است و باین سبب نوع
 من و روی روحانیان را به تسخیر میارم که هم مراد با بان
 نیز حاصل میشود اما این سخنان از تسخیرها که شرح این سبب است
 و بغایت بی خوف است چنانکه کسی ساختن ام و در عقاب
 کننده این تسخیر نشینند و بر زمین اشارت کند چهار دست
 بر وید و چشمها ز پای هر درختی روان شود و عجایب و غرایب بسیار
 بیند مندا



و عزمتی که درین تسخیر خوانده میشود اینست
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَمْتُ عَلَیْكُمْ یَا جَسْمَا یَسْلُ عَطْمَا
 کَحَقِّ اَزْرَعُونَاشِ ظَلَمِیْعُو طَلِیْشِ هُونَا یَشِ قِیْلَیْنُو
 عَهْلِیْطَا ثُو یَشِ جَهْلَا شَعُو یَشِ اَزْرَهُونَا یَشِ عَهْلَتْ
 طِعُو یَشِ یَا جَسْمَا یَسْلُ قَطِیْنُو یَشِ کَشُو دَا یَشِ اَرَا
 یَشِ اَجِبْ نَعُو یَشِ وَا حَضْرُو یَشِ کَحَقِّ صِی الْقِیَوْمِ
 الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ کَحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ

تسبیح قلب عرش از قول شیخ سراج الدیر سکاکی رحمه الله علیه
 اول خانه پاکیزه پیدا کن و در آن خانه مندل بکش منبت میل
 پولاد و زمین مندل را یک پندای و نیک حکم کس خاک زمین را
 در دیوار آن خانه را نیز یک یادخ بپندای و در این مدت که
 عمارت خانه میکنی سه روز روزه داری و غذا کم خوری در مدت
 تسبیح نیز اگر حیوانی بخوری بهتر بود و مدت این تسبیح دو ماه است
 و یک روز است و این چهار طلسم را بر چهار طرف خانه بکار و پولاد
 نقش کن تا در خوف غمانی و هیاهای عظیم نمایند زنها نترسی
 و جاهای سفید در بوشی و هر روز یکبار غسل بیاری و هر روز
 و هر شب چهار رکعت نماز بگذاری در رکعت اول فاتحه یکبار
 و سوره اذکار رکعت دوم بار و قل او حی سوره بار و سوره طه یکبار
 سلام و هر روز و هر شب بعد از عزیمت یا نژده بار سوره قل او حی
 بخوان و در حالت خواندن بخور را بپوزان و بخورات است
 عنود حیمم کندر دار پیل برک سرو زعفران
 سندروس این همه را بکوب و با هم خمیاس کن هر روز منبت منقش
 و هر شب منبت منقش بخور کن و عزیمت تسبیح را هزار و هشتصد و
 بخوان و حرب باید که ساخته باشی از لقره بدرازی نیم ارش و بری

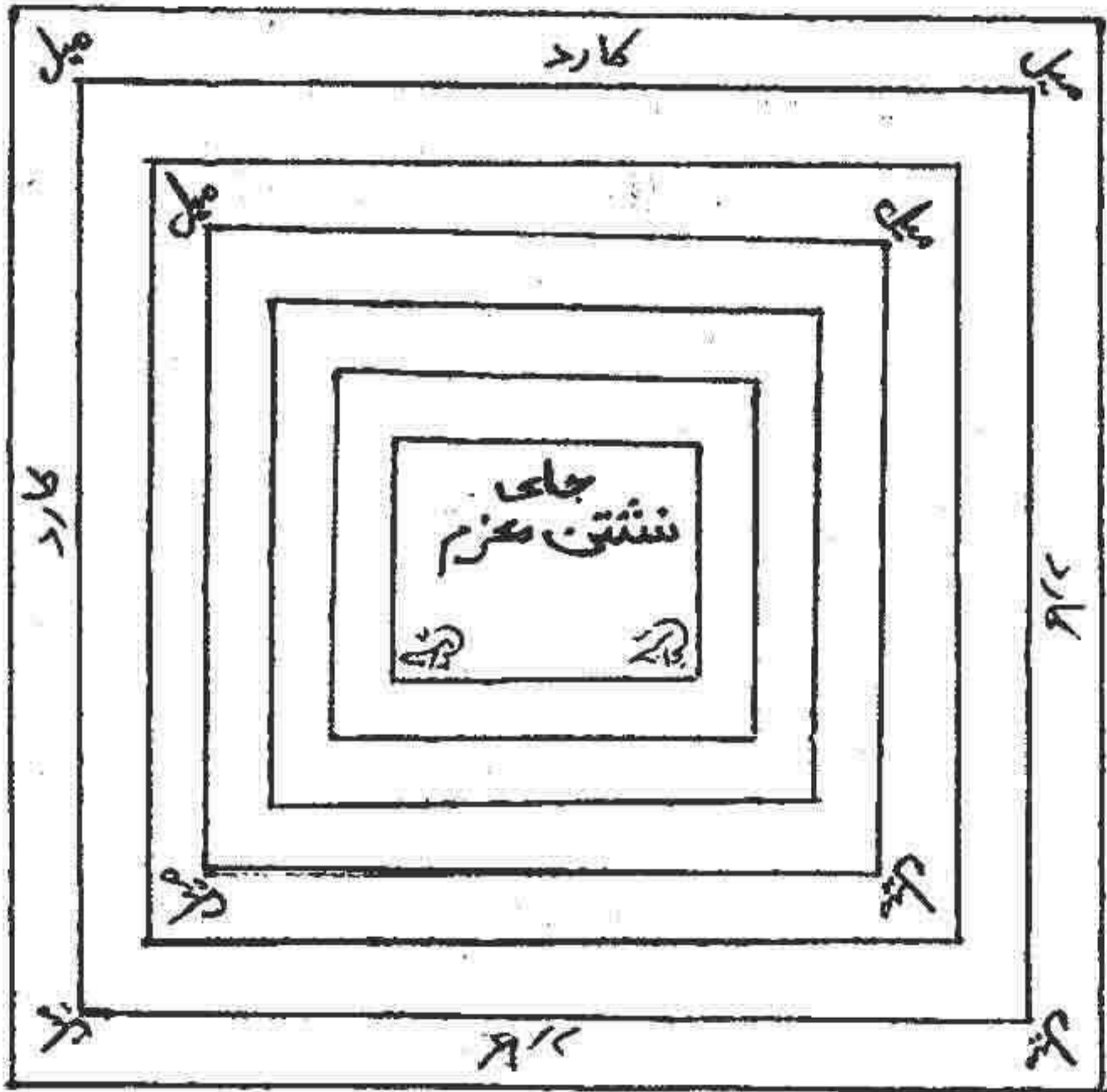
بنزد چهار رکن مندل فروبری و درین مدت بوغن کلان فروز
 و هر چند جنای شیرین و نپیس خوری بهتر بود چون بنای
 و کلاب و امثال آن چون شانه زده روز یکد روستی
 زلزله در زمین افتد و از روی زمین حیوانات درنده همه روی
 بخانه تو آرند و چون نزدیک خانه نورسند جمله با هم در سخن آید تو
 چون آواز ایشان بشنوی بدانی که چه میگویند و بعد از آن بروند
 چون بامداد شود جمله وحوش و حیوانات را بدانی وقتی ^{القول} بنده
 عظیم عزیر الله تعالی و سلیمان این کرده بود حکم خداوند تعالی
 و این شیخ را نشاید به هم معظمان نمودن که معلوم نشوانند کرد
 و ملعون شوند مگر کامل یا نیک طبعی صاحب دولت باشد که خدا را
 برو نظر تمام بوردونه پند و نداند هیچکس بر او نیاید هیچکس که بی اعتقاد
 بود هرگز ازین عمل کسی پیش از من بره نداشت بود و فهم نکرده و
 از علما با این وقت صفت کردم و در کوی کفتم و ندانستم که کرده
 یاتی و من بحفظ اشارت امام یافتم که فرموده بود و سیزده
 سخن کردم تا بعد از آن مراد دولت امام روزی شد و حفظ اشارت
 بمن آموخت و این را کردم و مردم از دیگران تقاضا کرده باشند
 فدای دانت که چیست و آنها هم بهتر و ازین بهتر شیخ از سخا

ملائک غیر از آنکه تسبیح کل گفته شد نیست اکنون چون جمله زبانها را بدانند جمله
 حیوان موزی غیر موزی بنده و فرمان برداری کردند و فرشتگان را
 بر آسمان دیدن گیرد و تسبیح ملائک را شنودن گیرد و بصورتها ایست
 عظیم آمدن گیرد و خود را بروی عرضه کنند اما از پروان خانه نتوانند در
 آمدن از سزگی این چهار طلسم که گفته شد چون پست یکم شود هفت
 فرشته نورانی عاقلهای نور گرفته و علمهای سبز بروی خطهای نورانی
 لا اله الا الله محمد رسول الله و مقدار هزار ملک دیگر از ملائک
 در پی ایشان آیند و عنادی در آسمانها نماند کند یا مرصدا میزول
 که فلان پسر فلان شیطان را بر گردن زن و فرشتگان را بکلمه خدا
 تعالی سخن کرد و صدای خلعت فرشتگان را بود نشانید و مبتول
 شد و دولت سال در دنیا عمر دراز یافت و عالی شریف است
 برای وی بزند و لوله در بهشت افتد جمله حوران سراز در کجای است
 پروان کنند و جمال می به پند و هم عاشق وی شوند و در آرزو
 باشند که وی بهشت اندر آید و میوه های بهشت در طبقات نور برای
 وی بیارند چون از آن میوه ها بخورد جوان شود و چنان خوب می
 و خوش آواز شود که هیچ کس بصورت و آوازی نباشد تا در جهان
 زنده بود و یکی هر پار زنده بر یک طرف وی نوشته باشند که تنبیه را

آزار کردیم از عذاب و پشیمانی آخرت و از نشوونمای دنیا و بروی جهنم کردیم
 و بر یک طرفی
 اسما تقم

تعا بود با عزا از نام بوی دهند وی بر خیزد و بتعظیم هر مقام تر
 بگیرد و بیوسد و بر سر و دیده مالده چشم وی طبقهای آسمان را به پند
 و حجاب در چشم وی نمایند و بعالم علوی نگران شود و مستحار را نداند
 کرد و فاکر کور یا مرض که مادر زاد بود و غیر آن بدعای و تخذای استغاثه
 صحت دهد فی الحال وی آن مهر بگیرد و در خاتم کند و نکند ارد تا چشم
 کسی بروی نهانند و فرشتگان نشانهای نو بر روی بریزند و باز
 کردند بعد از ساعتی شیطان با عینم و با همذریات چون
 بنده کان پاینده و تختها از لعل و یاقوت پاره رند و چهار هزار طبق
 به از ز رو یاقوت و لعل و مروارید پاره رند و با ایشانند و گویند بصورت
 نیز خوشتر و جاوره باشند شیطان در پیش تو پایید و بگوید که ای بنده
 کاری کردی که داعی بر طبر من نهادی که مرا بنده کی تویی با یک کردن
 از برای بزرگی خدای تعالی و جمله بنده تو ایم حکم فائدهای من نیز بگیر
 فائدهای جمله شیطان و ذریات وی همه بدود دهند وی همه را بگوید
 و عهد بنده ندانم به بنده کی کسی که کار وی نمی کند پس بد از شیطان
 که چرا آوردی و بنده کی مرا اختیار کردی گوید ای بنده اگر بنده کی تو

نگینیت شو
 هر گناهی کند بروی نکیرم و قول خدای در سستی و عهد سوگنده کند ام و فرزند
 آن نیز سوگنده اند و خدای نگاه را بگیرد مرا سخن تو کرد در آن
 ام که در عزیت خواندی اگر سخن تو نبود مرا از راه ببرد می ترا و خدای حکم
 دیگر شدی لاجرم مرا سخن تو کرد تا بنده تو باشم و فرزند آن از مندل
 ایمنیت والله اعلم بالصواب



و بعد ازین قائم که در ایات ابلیس کرد و عهد بند که قائم و پیر ازین
 عهد دارد و هر باعداد و هر شبانگاه ابلیس جمله در ایات

بر در برای وی حاضر آیند و هر چه فرماید بکنند و هر آنچه در علم او هر کار که
 تعلق بوی داشته باشد و با ذراتی می دانسته بیخ ابد بکنند و چهار
 هزار شیطان بوی دهند تا شب و روز بر در برای وی باشند که هر
 فرماید بیک طرفه العین اقلیم را برهم زنند و این مقدار گفته
 شد پس است و عزمت اینست بسم الله الرحمن الرحيم
 عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ طَرَطُوشِشِ وَ بُوُزُوشِشِ يَا حَمَلَةَ عَرْشِ
 بَحَقِّ قُرْطَيْشِشَا وَ ظَلْعَرْدِ مَيْشِشِ وَ يَا سَكَانَ السَّمَوَاتِ
 وَ الْأَرْضِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ مَلَطُوشِشَا وَ عَهْدُ مَوْتَا
 قُرْهَاتُوشِشِ جَلْدِ يَنْوُوشِشِ وَ هَشَامِدِ شَادِرْدَايِلِ
 شَمْعَا يِلِ جَهَا يِلِ بَطْمَا يِلِ يَا عِزْرَا يِلِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ
 وَ عَزَمْتُ عَلَى كُلِّ ذِي رِيَا يَتِيكَ بِحَقِّ نَهَيْطَا عَيْشِشِشِ وَ شَعْبِ
 ظَا مَيْشِشِشِ وَ هَجِي يَشِشِشِ ظَلْعَطِيشَا قَيْغُوشِشَا أَجِبْ
 رَعُوْتِي وَ أَسْمِعْ كَلَامِي بِحَقِّ صَيِّ عَظِيمِ قَدِيمِ كَرِيمِ قَادِرِ
 قَيُّومِ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ يَا مُحَمَّدُ يَا وَهَّابُ
 تَسْمِيَّتِي مِنْ أَرْفَاقِ شَيْخِ رَاهِ الْأَبِيكَ كَمَا كَرَّمَ اللَّهُ عِلْمَهُ
 فِي سَجَرَاتِ نَبِيغَابِيتِ شَرِيفِ هَيْتِ وَ بِيَارِ آهْ أَرِي

تسخیر از روی مقصود رسیده اند که اکنون بدانند جنبان از قول هر روز
 قول جمله علماء ما تقدم برنج کرده اند یا شاهان مسلمانان را این طریقی
 و دیگران را درین یکویم بعون الله تعالی اکنون اگر خوانی که
 ملک یا شاهان مسلمان برانرا تسخیر کنی چنانکه هر بری مسلمان
 که از مشرق تا مغرب مشغول گردند باید که اول خانه پاکیزه بپزد
 و آن خانه را تراش کنی و بخاک که از حورچه خانه بیرون آمده باشد
 زمین مندل بسازی و نیک حکم کنی چنانکه باید و بعد از آن ترک
 خوردن کنی و جامه پاک در بوشی و دو ماه و پست و یکروز است
 مدت این تسخیر درین مدت باید که روزه داری و عزایم در
 اندون بنشین و بخوانی هر روز و هر شب و بخورات که مکتوب
 اینست سند روس کندر سیاه عنبر زعفران
 پوست سرو مقل ازرق نیک کبوی اینهارا و با هم بچین
 کن و کوبها بساز در روزه مشغال و در شب سازده مشغال
 و در شباد روزی دو بار از مندل پس بیرون آمدن نشاید
 و مندل این را بهفت میل بولاد باید کشید و میلها را در انجا
 فرو باید برد و همانجا ماند تا آخر مدت تسخیر و چهار کاره بولاد
 در چهار رکن مندل فرو باید بیرون و سر خوب ناز و پاکیزه ظرف

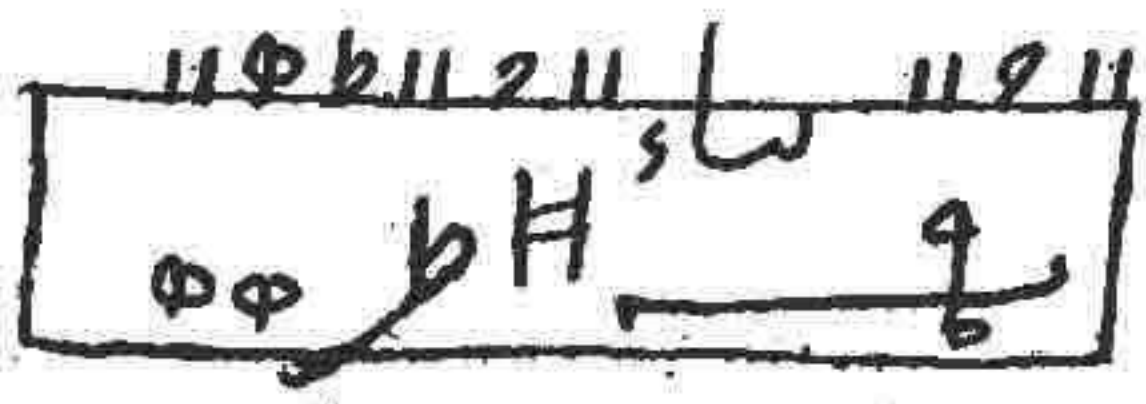
این تسخیر از روی مقصود رسیده اند که اکنون بدانند جنبان از قول هر روز
 قول جمله علماء ما تقدم برنج کرده اند یا شاهان مسلمانان را این طریقی
 و دیگران را درین یکویم بعون الله تعالی اکنون اگر خوانی که
 ملک یا شاهان مسلمان برانرا تسخیر کنی چنانکه هر بری مسلمان
 که از مشرق تا مغرب مشغول گردند باید که اول خانه پاکیزه بپزد
 و آن خانه را تراش کنی و بخاک که از حورچه خانه بیرون آمده باشد
 زمین مندل بسازی و نیک حکم کنی چنانکه باید و بعد از آن ترک
 خوردن کنی و جامه پاک در بوشی و دو ماه و پست و یکروز است
 مدت این تسخیر درین مدت باید که روزه داری و عزایم در
 اندون بنشین و بخوانی هر روز و هر شب و بخورات که مکتوب
 اینست سند روس کندر سیاه عنبر زعفران
 پوست سرو مقل ازرق نیک کبوی اینهارا و با هم بچین
 کن و کوبها بساز در روزه مشغال و در شب سازده مشغال
 و در شباد روزی دو بار از مندل پس بیرون آمدن نشاید
 و مندل این را بهفت میل بولاد باید کشید و میلها را در انجا
 فرو باید برد و همانجا ماند تا آخر مدت تسخیر و چهار کاره بولاد
 در چهار رکن مندل فرو باید بیرون و سر خوب ناز و پاکیزه ظرف

شوند و در منزل در آید و اگر خواهد در غار فلان او می خواند و اگر
 نخواهد از قرآن هر چه خواهد بخواند و این شیخ بغایت بزرگ است
 از برای آنکه جمله پریانی که پادشاه میسر بر بیان مسلمانان جمله از صغیر
 و کبیر و زن و مرد از مشرب و مشرق طافری آیند و قائم خود را یک
 بتوی دهند و جمله سخن و مطیع می شوند و بعضی از علما این قسم
 اسم ایشان گفته اند و ما نیز میدانیم و بدانکه در میان ایشان
 که گاه اختلاف می افتد و بعضی بر بعضی دست می بایند و
 یکدیگر را از مالک یکدیگر می برانند و آنکه مظهر میشوند
 رسوم و پادشاهان ما تقدم دیگری کنند در زندگی نفسی چون
 چنین بود اسامی ایشان را بیاید خواندن و گفتن که ذکر خود
 اجابت نکنند از برای آنکه بهانه کنند و گویند که حال نام ما
 این نیست اگر چه آن باشد ولی باید که این کسی عزیمت خود
 و ایشان را بعزیمت بیارد و با سما الله ایشان بخزند و
 می آیند نام ناکفته و علی ^{بن} این چنین است ولی بعضی از برای
 تکلف نادانسته نامهای ایشان را پیدا کرده اند و این
 بغایت منکر است که در عزیمتها نام بر با کسی آرد
 تحقیق ناکرده و من این را آسان گزوم تا هیچ اضلاقی

بنویسد


نیفتند در خواندن غرمت و اجابت کردن ایشان زود بود و مدت
 تراچی باید کوی کخر شدن شما و خاتم شما هر وقت کسی ظاهر
 شوند فائزها بیرون آرند و بتو رسید نام بندگترین ایشان
 طلوع حوش ملک است و بر جمله پرمانی که ریاضت کشیده اند
 دعا بدانند از کافرو از جهود و از ترساجله ایشانرا
 وی ملک است و مقدم است بر همه عابدان پرمانی که بر جمله
 دقایق و علوم و صنعتها شریف و علم موسیقی و علم کسب
 و علم طب و علم طب و بعضی و حل و عقد و ریاضت این جمله را
 بتو چند کلام بیاموزند و جمله آن بیانی که تعلق باین دارند
 بیابند و پیش از یک ملک نماند تا جمله چشم خود و چشم جهل هزار
 باشند که جمله برگزیده باشند و جمله علوم نیک دانند شب
 و روز در خدمت تو بسیرند بهر چه فرمائی و این همه
 بغایت بزرگست و عظیم خوبست زنها خاتم ایشانرا
 کسی ننمائی که بد بود من این را بغایت مختصر و خوب کردم
 و علما و عقلا خود دانند که این ملک را چه عظمت است
 بزرگست من این را بقوت دیگر که آنرا می توان گفت
 چنین آسان کردم تا سلطان زاده بداند چون بحال از

بدانکه من جسم پایه ریخ برده ام و الله اعلم نفس فاطمه امیرت



و این چنان طول بود که صفت نتوان کردن امام این را اختصار
 کرده است و من نیز اختصار کردم تا قوت عمل نیز معلوم شود
 جملة علماء را خاتم این بعایت بزرگست و عظیم از موده
 مثل ندارد و من بعد از سفر کردن بسیار ضعیف
 توانستم کردن و اگر نه بیجان ماندی و عزیمت
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ يَا طَائِفَتِي مَعَ
 اَنْبَاعِهِ بِحَقِّي عَرُوطٌ عَرُوطٌ عَرُوطٌ طَوَّانِي بِأَلَمِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ طَوَّانِي شَرُونَاتِ ظَلْمٍ وَعِزِّ
 يَطْوُوتِ أَرْمَانِي أَحِبِّ يَا زَهْدًا لِحَقِّ حَقِّ
 نَشَلَعُونِي نَشَلَعُونَا أَجِيْبُونِي وَأَحْمَدُونِي بِحَقِّ
 هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الطَّلِسَاتِ الْمُبَا
 رَكَةِ وَبِحَقِّ حَقِّكَ الْقَادِرُ وَبِحَقِّ قَاهِرِ الْعَيُّومِ الْبَدِ

لَيْسَ كَيْدًا سَيِّئًا وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ وَبِحَمْدِ وَالِدِ الْعَمِيْنِ
 نوع دیگر اگر خواهی که سبک طرفه العین از اقلیم باطنی
 و از شهری بشهری بروی چنانکه ترا هیچ زحمت نرسد و خود را در
 انجا بینی و ترا هیچ کسی بیند اگر نخواهی و هر چه ترا مشکل بود
 از احوال و از علوم این جمله را آئینده باید و ترا خبر دهد
 آنکه ترا مستغولی باید که طبعش یک روز روزه دارد و این خام ترا
 بر ز نقش کن و وقتی که مرغ بمشتری نظر کند مقصدش با تثلیث
 و بعد از آنکه نقش کند باید که نشیند و این اسم را بر خواند همیشه یکبار
 و خام در آنکشت کند و این بخور بسوزانند در حال یک کسی بنده
 شود جامه سرخ پوشیده و کلاهی سرخ بر سر نهاده بود بیاید
 و یک دامن پراز زر بتودهد و یک خام بتودهد از باقوت
 سرخ چون در دست کنی بنیت هر شهر که در خاطر کنی از آن
 همانجا به بینی خود را و هر گاه که در آنکشت کنی بنیت که
 بکنی همان لحظه همان کس بیاید و هر چه فرمائی بکند و هر چه
 گوئی برود و هر چه گوئی بیارد و خام تو مسخر باشد و لی
 خام وی هر چه خواهی بیایی هر دو خام را نگاه دار تا دایم در

عزت و شادی با اینی بخورات وی اینست عقل ازرق
 سندروس کند سیاه عنبر پوست سرو عکاشاخ
 مشک و خاتم اینست و آن روز زنها روزه داری و غسل
 کنی و بعضی از علماء ما تقدم گفته اند از رویش مری و مرغ جسم
 روحانیها صل میشود و باین خاتم مسخر میشود ولی ما در شیخین
 آوردیم  قله الم علیه

تشیخ نوع دیگر بدانکه تشیخ بریان که پادشاه اند بر قسم اند بعضی
 مسلمانند و بعضی مشرکینند و بعضی زندق و کافرند حکم
 حدیث و قرآن و بدایح من دانستم ام در تشیخ کردن ایشان
 اکنون اگر خواهی که ملک نصرانی را مسخر کنی با جمله چشم و آفتاب
 اول باید که خانه پاکیزه پیدا کنی و بعد از آن در آن خانه منزل
 بکشی بیخ کار دیو لاد و کار درها درهما بخا فرو برد و بخورات
 اینست پوست خشخاش سندروس کند سیاه
 عنبر خام عقل ازرق و پیرش یکی خون بکنی از هر چه براد است

دهد و گوشت آن نخودی و مدت این هفت روز است و در وقت روز
 باید که دائم روزه داری و دو بار پیش از مندل بیرون بینی
 و خود را نیک نگاه داری و در وقتی که بیرون می آیی این
 اسم را بر خود بخوان یا اَعْلِيْعَطِيُوْشِ بِسْمِ بَكْبَارِ
 در هر شب در هر روز دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی
 یکبار سوره فاتحه و نه بار سوره قل او حی بخواند چون روز
 سلام دهد عزیمت را سه هزار بار بخواند چون روز
 هفتم شود با مدار یکاه سی هزار بار بخواند و خست پیزند
 که همه متوجه و بیند و می آیند و هر یکی بر آن سبی برود سوارند
 و بر بالای هر یکی چتری سر صاع و در جای آویزه از وی
 آویخته و تا چنان بر سر نهاده و سرود کویان بیان پیایند و در
 دست هر یکی طبعی از لعل و یا قوت و زرخ باشد
 چون نزدیک این کسی رسند از اسپان فرود آیند و یک
 تختی را بردارند که از یا قوت سرخ بود و یکی در خست بر بالای
 آن تخت بود و سجد و پویای آن تخت را گرفته
 باشند و خست از بالای تخت بدو سلام کند و بانو لطف

کند و گوید مرا قبول کن یا چشمم که دارم و بر سر تو نثار ما کند و بر
 فردایش سینه یوش ملک بیاید بدان گوید که گفتی این
 حاجت نیت و با تو عهد بندد و هم ملوک که با وی تعلق دارند
 با تو بیعت کنند و سید نوش ملک با تو با هم چشم بیعت کند
 و عهد وی از جمله عهدا محکم ترست و بود و گوید و خضر خود با هم
 چشم وی پیش تو ماند اجرای خدمت در هر روز خود نیز پیام و
 شمارا بی پیغم و هر چه فرماید بکنم و برود این کسی خانم و برابگرد
 و نیکو نگاه دارد و این را احتیاج نیست که من بگویم که از وی
 چه حاصل بود و چه آرد و عزت اینست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْحَمِيُّ
 سَيْدِ نُوشِ بَقِي ظُلْمِ طَوْشِ خَرَوَائِسِ هَلَقْتُمْ سِطْرَهُ
 طَبِئْتُمْ هَشَابِجِيئِشِ سَلَدُ عُوَيْفِ عَلِيَّائِشِ هَجَلْتُمْ سِ
 اجْبُونِي وَا حَضْرُونِي بَعْدَ رَةِ اللَّهِ وَجَقَّ قَادِرِ الَّذِي لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَجَقَّ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَجَقَّ آلِ
 رَيْسِنَ أَحَبَّ دَعْوَتِي بِجَقَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

۱۹۳

اگر خواهی که پادشاه بریان بود را محض کردانی باید که نه روز روزه
 داری و خانه پاکیزه پیدا کنی و در آن خانه منزل بگشی بنام میل
 پولاد و میلها را در آنجا فروبری و منزل را با بگشی خواه مربع
 و خواه مدور اما اگر مربع بود باید طولانی بود و در منزل نشین
 و هر روز و هر شب چهار رکعت نماز کند از هر رکعت اول فاتحه
 یکبار و سه بار قل اوحی و تا آخر مثل این و شب نیز مثل این
 و بعد از نماز این بخورات را بر آتش نه ناخته دیو
 سندروس میبندد خشک کند در سیاه زفت بکشد سیاه
 عنبر و در شبانه روزی دوبار از منزل پیش برون بیانی
 و زنها را زینها نیک احراز باید کردن که گشتن مسلمانان پیش
 اینها غریب است وقت برون آمدن از منزل این آیه را سه بار
 بخوان و سی یکبار قوتیارا بخوان و بر خود بدم آیه است
 يَا خَلْعُ طُونَانِيْشْ وَ مَرْتِيَا نِيْسْتْ قَرْتِيَا
 وَ جَلَا وَ مَلَّا رِيُوْتِيَا بِيُوْتِيَا شَرُوْتِيَا شَمُوْتِيَا
 اَز رَطِيَا اَز رَطِيَا عَنطِيَا عَنطِيَا طُوْتِيَا اَهِيَا
 شَرَاهِيَا قَدْمَاهِيَا هَلْمُوْتِيَا هَرَجَرَا اَهْرَا بِيَلْ اَطُوَا
 بِيَلْ شَمُوْتِيَا بِيَلْ جَهْبَطَا بِيَلْ خَسْرَا بِيَلْ اَشْرُوْتِيَا

سُحَايِيلَ إِهْرَائِيلَ أَعْلَى إِيلَ الْهَوَائِيلَ كَأَيْلِ إِطْرَائِيلَ
طَرَشُوسَايِيلَ ذُرْخُونَايِيلَ زُونَايِيلَ خُمُونَايِيلَ
كَلْبَقْنَايِيلَ شَرْكَشَايِيلَ سَفْنَهَ هَائِيلَ إِهْ وَاهِ
وَإِنَّهُ عَسُو سَيْلُوا هَجْدُ وَإَيْلَ مَنطَايِيلَ
مَنْطُودَايِيلَ مَنطُوطَه مَنصُودَه مَسْعُودَه
مَسْعُودَه مَجْدُودَه بَرْخَانْفَرُغَا مَا نَيْشِ إِتْرَائِيلِشِ
أَرْبَيْشِ أَوْرَهْ أَرُو وَرَايَهْ مَرْيَايِيلَ كُورَشَا
يِيلَ الْكُنْهَاهَايِيلَ صُورَزُ وَإَيْلَ نُورَايِيلَ
دُرْدَايِيلَ شَمْنَايِيلَ جَمْهَائِيلَ جَهَائِيلَ بَطْمَائِيلَ
شَمْحَائِيلَ رُوحَائِيلَ مَنطَرَا مَعَطَرَا شَهْرَهْ
شَهْطَرِيْ بَرُوتَا بَرُوتَا أَنْكِيْ طَرْمَائِيلَ
طَهْرَقَائِيلَ أَنْهَاهِيْ ثَلَسَائِيْنَا مَكُوْتَهْ رُ
كُوِيَهْ شَهْطَرِ شَيَايَهْ أَهْلِيْ وَمَالِيْ وَوَلَدِيْ
وَإِحْبَابِيْ حَقِّيْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ السَّفَرَةُ وَالْبُرْدُ
وَالكِرَامُ الْكَاتِبِيْنَ وَالرُّوحَانِيِيْنَ إِنَّهُ تَقْضِيْ
حَاجَتِيْ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

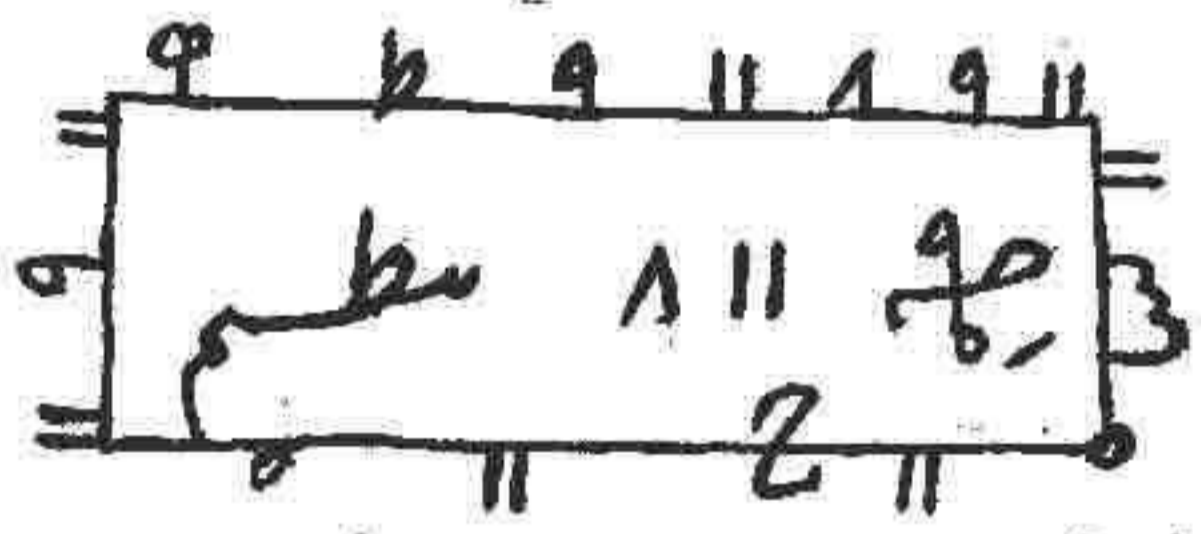
و درت تسخیری سی و نه روز هست و درایم بطهارت باید بود
 و درایم در خواندن قل اوچی ثبات باید نمودن آن قدر که بماند
 و عمریت را هزار مرتبه و نه باید خواندن چون سبب سر و نه
 شود زلزله در خانه افتد و در یوار شش شود و هفت صورت
 بر مثال صورت از در آید زنه از نقرعی و آتش
 از دهان ایشان میدمد چنانکه حرارت در افتد و
 دل تو طپیدن گیرد و ایشان بغایت مرید باشند توانی باشند
 و بروند چون نزد سحر شود پنجاه هزار مرتبه پایید و کجاست
 پازند از زر سرخ و بر آن شاه جمله پیران یهودی با نوح و جامه
 زر نعت پوشیده با نوح و نوح بر سر نهاده و توریست سازد و در
 مقابل بایستد و خواند که مناظره کند نتواند چون تمام شد
 در سر که در آخر غریبست توریست از دست او بیفتد و وی
 بروی در افتد این بار بر خیزد و گوید که ترا چه مرید بودی
 بدستی که بندی توی باید و خانم توی باید خانم بتور دهد
 تو بیکر و عبوی سو کند و در حلقه بکن که این تا تسخیر تو
 بشود و جانی در آن طرف کوه دولت شهر است
 که زمین و خانه و باغ و درخت و زمین آن سررستان از نقره است

بقدرت خدای عزوجل وی پادشاه آن شهر ماست وی و جلم غم
 وی که دوست هزار مرد دارد همه سخا امر تو باشند و هر
 فرمائی و هر چه گوئی بکنند و ترا بان شهرستان اگر کوئی
 ببرد و ترا بهر چه در جهان عجایب و غرایب است بنمایند
 و تو زیت با موزند و از تو زیت حمل صنوبر بار ایامو
 زی و عالم گری و مقاصد تو حاصل کرد و عزیمت است
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ اِيَّهَا الْمَلِكُ
 الْعَظِيمُ حَقِّ عَلَطُو ثَائِيثِ ظَلْدُ عِيُوْثِ نَعْمُو نَائِيثِ
 ظَلْدُ عِيُوْثِ نَعْمُو نَائِيثِ ظَلِيحَا نَشِيْثِ هَلْدُ يَطْعُو
 حَقِّي دَرْدَا يَلِ رُوْحَائِيْلِ لِحُوْ ثَلِيْثِ هَرُوْ ظَلَائِيْشِ
 هَلْطَطِيُوْثِ هَبِعُو نَائِيْشِ اَجِيْبُوْنِيْ وَاخْفُوْنِيْ
 بَعِزَّةِ اَسْمَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰ وِبِقُدْرَةِ الْقَادِرِ الْقِيُوْمِ
 الَّذِيْ لَا يَنْوِيْ شَيْءٌ مِنْ عِلْمِهِ وَلَا يُوْدِدُهُ اَجِبْ
 دَعُوْنِيْ يَا شَادُوْنِيْ اَلِيْهُدِيْ حَقِّ هَذِهِ الْاَسْمَاءِ
 وَبِحُرْحَبِ مُوسٰى وَمُحَمَّدٍ خَالِمِ النَّبِيِّيْنَ الْعَلِيِّينَ الطَّاهِرِيْنَ

الاول

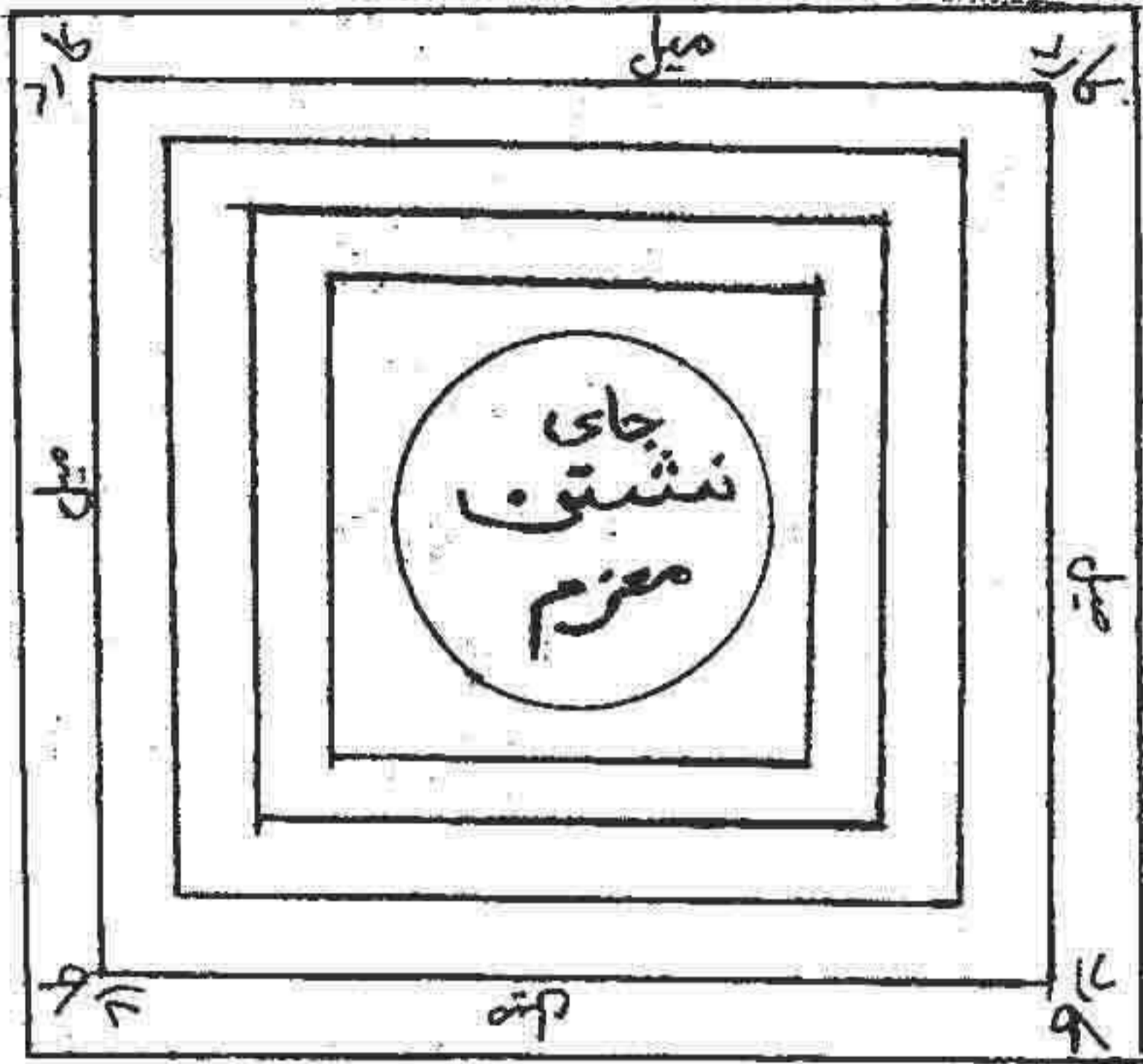
و اگر در شب در برابر ماه خوانی یا در کعبه ای که در شنای بدوی
 اندازد بهتر بود و قرآن بپنی هم بنک آید و اگر قرآن به پنی بر خیزد
 ایستاده بخوانی و چون بغروب شود بنشین و مدت سخن
 صد و چهل لذت چون صدوسی روز بگذرد جهان را نجات
 تو را می بینی و هر بار که طهارت کنی ابهای طهارت تو آید
 نقره شود و هر وارید کرد در بقدرت خدای جل جلاله و حکم
 خلافتی ترا در وصیت گیرند و جان و مال از تو دریغ ندارند
 و همه بتو محتاج شوند و سپس تو آیند و تو جمله ضمایر ایشان را
 بدانی و همه سفر کردند و چون در خواب شوی در قدمهای خود
 و در زیر جامه خواب خود هم هر وارید پانی و چون بیدار
 کردی آن جمله آن تو باشند هر که خواهی بدهی و لی خوابهای
 عظیم با هیبت پنی و دل تو بجای ترسان شود و چون
 بگذران نه پنی گریان شوی و چون این حال شود قرآن را
 بدانند و حجاب زمین از پیش چشم تو برداشته شود و تو مان
 خدای عز و جل و شب روز تو قرآن را به پنی و قرآن را به پنی چون
 عاشق و معشوق گردید و همه جهان اگر بقصد تو بر خیزند اگر
 بغیر ما نمی همه جهان را خراب کنند بیک عقل را معلوم است

که در فواید وی چو باند چون حجاب روی زمین مریغ شود بعد
از آن بیاید بر تختی نشند و بصورت جناح خوب بود که در
روی وی بشو آن نگرایش و دست ترا بگرد و از مندل بر
آرد و بر تخت بنشیند و خانم خویشش بتودید و چون خانم
و بر ابگری و به پنی و بر چشم مالی مگر تو هشتاد سال زیاد است
و اگر پیر باشی جوان کردی و خانم سفید بود و بر روی بخط بر نو
شده شده باشد اسما الله و عهد نیز جناح که به هیچ کس ننمائی و
از پیش تو غایب شود و خانم اینست



و این پنج اسم که بر خود خوانی و بدی نامفرت نرساند
اینست یا طیه طیرت یا عیمه هوث یا جهو طیار
یا عز طیمویش یا جسمیش و بخورات وی اینست
صندل سفید نرجس قلی کند رسید پوت خنکاش
کفک دریا حب ابان زعفران باید که بلوقی او زان برابر

و عجیب کنی و بوقت حاجت بکاربری و صورت مندرج است



و عزیت وی نیز اینست بسم الله الرحمن الرحیم
 عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ مَرْسِلُ الرَّحْمَةِ
 وَمُعْطَى الْمَنَاجِحِ الْعِبَادِ بِحَقِّي يَا عَدْنُوشِ يَا عَطَشِ
 يَا هُوَ طَشِ وَحَيْهَرِ عَيْشِ شَهِيدِنَا يَشِ عَزَمْتُ
 عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّحِيمُ الْمُرْكُ بِالْحِكْمَةِ
 لَسْمَدِيَّةِ بِحَقِّ عَيْلُو طَرِيَّتِ شَلِجُو عَيْشِ طُفُفِينَا

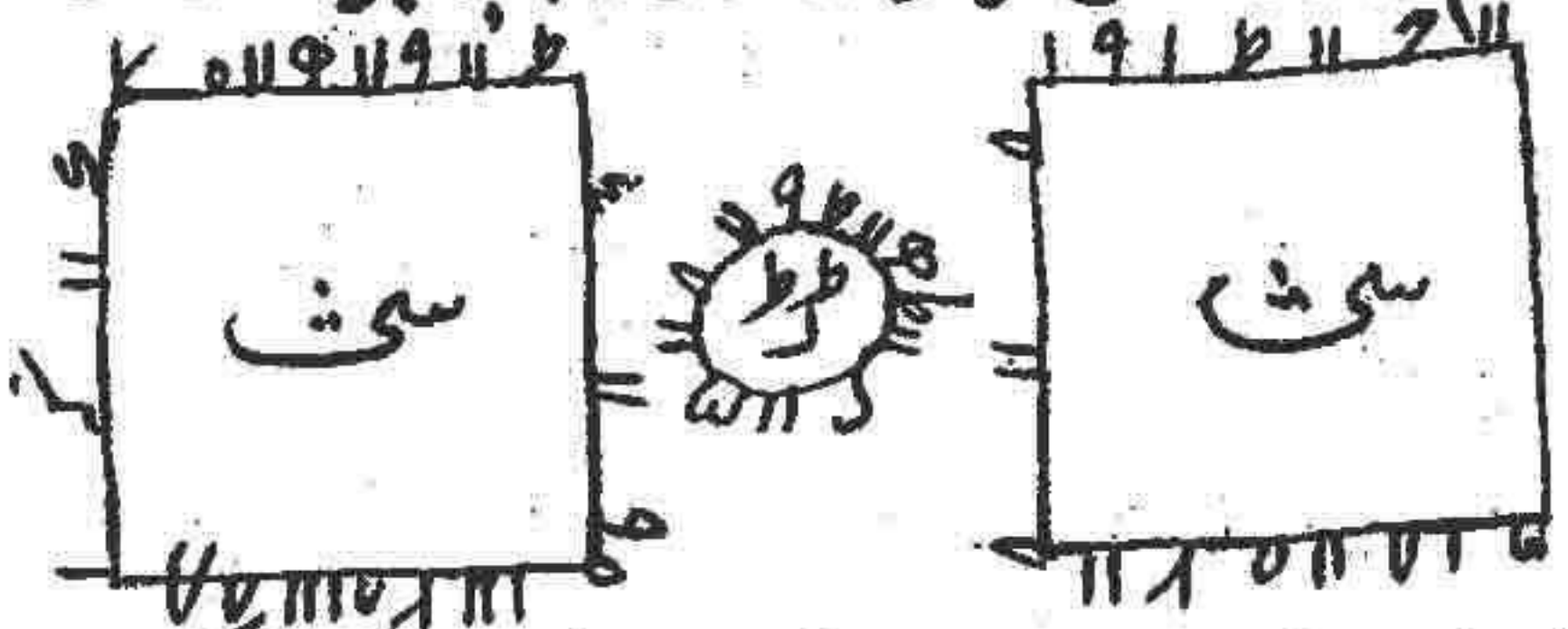
هَجَلْتُمْ طُرُقَ نِيَابَتِمْ ضَلِينُوتِمْ اَجِبْ رَعُوْتِي يَا هَازِيْتُمْ
 زَعَا نُوْتِمْ بَعَثْ هَذِهِ الْاَسْمَاءَ الْعِظَامِ وَبِحَقِّ خَلْقِكَ
 تَسْمِيَةَ مَلَائِكَةٍ اَنْ كُنْتُمْ رَسِيْحَ السَّجَاحِ الدِّيْسِكَا كَرِ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
 اَكْرُوْا هَرَكَةَ تَسْمِيَةِ مَلَائِكَةٍ كَمَا تَكْرَهُ حَبَابَةَ جَلْمِ مَلَائِكَةٍ مَلَكَوْتِمْ عَلَوِيْ وَوَلِيْ
 وَرَضْوَانِمْ وَاَنْ جِهَارَ مَلَكٍ مَعْرُوبٍ كَمَا حَاطَتْ بِاَسْمِ كَفْتِنِمْ اَشْيَانِمْ
 وَمَالِكِمْ وَزَنْجِمْ وَفَرَشْتِكَا نِمْ عَذَابِمْ وَفَرَشْتِكَا نِمْ رَحْمَتِمْ يَأْتِي
 كَدْرُ دَلَّتِمْ اَزِمْ عَجَبِمْ وَشَكِمْ نَبَا يَدِكُمْ اِيْنِ اَزِمْ اَسْرَارِمْ نَبْرِيْ
 خُدا يَسْتَجَلُّ جَلَالَهُ وَاِيْنِ كَفْتِنِمْ كَمَا حَوْنِمْ وَجَلْبُوْنَهُ اَسْت
 رَهَيْتُمْ غَضَبِمْ اَكْرُوْا تُوْنِدْرَهُ خُدايِمْ وَبِهَبْنَدِكُمْ خُدايِمْ اَقْرَارِيْ
 دَرِمْ دَلَّتِكُمْ دَرِمْ مِيَارِمْ وَفِيْكُمْ تَا فَرَشْتِكَا نِمْ وَبِزَرِكُمْ نَامِ خُدايِمْ
 تَعَا وَعَجَابِمْ وَغَرَابِمْ فَرِيْنِشِمْ وَدَوْلَتِمْ بَخْشِيْدِمْ خُدايِمْ يَلْنِيْ
 بِهَبْنَدِكَا نِمْ خُزْدِمْ وَبِزَرِيْدَانِيْ كَرَمِمْ كَرِ سَرَا جِ الدِّيْسِكَا كَالِيْ اَمِ
 چِهْ حَالَتِمْ دَرِ اَسْتَمِ وَحَوْنِ اَسْمَارِ اَبْرِبِ اَبِيْطِ عَنَا هَر اَرْبَعَهْ
 وَاَزِ اَنْجَا اَزِ عَالَمِ كَزِ شْتَمِ وَكُرُوْبِيَا نَزِ اَدِيْمِ مَبَا اِيْتَا نِمْ
 وَاَزِ اِيْشَا نِمْ طَرِيْقَهَا خُزْدَانِمْ جَلْمِ اَسْمَا مَوْخْتَمِمْ وَبِجَايِمْ سَا يَنْدِيْمِ
 كِهْ اَزِ اَنْ بِالَا تَرْتِمْ بِيْشِيْ اَزِ مِمْ كَرِهْ بُوْرْدِمْ وَنَهْ بَعْدِ اَزِ مِمْ نَبْرِيْ
 بَكْسِنْدِمْ حَكَرِ اَزِ مِمْ كِتَابِ كِهْ مَرْوِيْخِمْ سَا اِلِ بَابِ اِيْسْتِ تَا اَتْمَا مِ كَرِمْ

وعلو اول و آخر این فن لا از ایشان آموختم /

ولف

حقا و تم حقا و تم حقا نكفتم درین کتاب خود نیاورده ام
 هیچ شیخ را از هیچ باب عمل ناکرده و نادیده و این کتاب را
 در جهان پیاد کار ماندم تا جمله علمای روی زمین عبرت گیرند
 از کارهای من و میرنشوند از علم و دانند آنها که در علم
 تجزیهاتی خوشند که بدینجا نرسیده اند و قوت نام
 این ندارند و هر که خطا دادند و یک عمل اگر ازین بگذرد
 از دست عمل از جمله عالمان که در علم نازیده اند بهتر دانند
 و جمله در پیش روی خود مانده اگر محبت با اینزید و اگر هم فضیل
 عیاض و صلیب عجمی محمد سماک و ابو معشر بلخی و یوسف
 دارائی و عبد الله بن سهیل ششتری بود در پیش من
 که علم ازین پیامور دیا علی ازین بگذرد و مانند حقا
 و الله اعلم و چون خواهی که جمله فرشتگان را حکم خدای
 عزوجل منحکر دانی و همه را به پنی و با هم نمیشین کردی
 و از هم فیض گیری و ایشان ترا نزد یک بیخامران
 برند تا با جان ایشان در مشافره و عقابله نشینی و از همه
 فیض گیری و بدرجه جمله اولیا برسی و الباقی معلوم باید
 که جهل او ز روزه داری و درین ملت هر روز غسل

بیماری و جواهرهای سفید یا کبود در رویشی و اکثر اوقات در مندل پاشی
 و این مجوزاً میسوزد مثل ازرق کافور رباهی
 کندر سفید کدر سیاه پوست سرو عینر لادن
 اول اینها را اینکس یکوب با هم بچین کن و هر روز هشت مثقال
 و هر شب هشت مثقال و مدت این شجر چهار و یکوز است و این
 مندل را به وقت میل باید کشید و چهار کارد پولاد در چهار
 رکن مندل باید فرو برد و در شبانه روزی پیش از دو
 بار از مندل پروان نشاید آمدن و غذا کم باید خورد
 و حیوانی نشاید خوردن که فرشتگان پستیهای عظیم نمایند و
 سی جوهر نار و یا کز باید پیدا کردن و آبوشم سفید این
 خام را بر نقره نقش باید کردن و از آن جوهرها باید آویختن



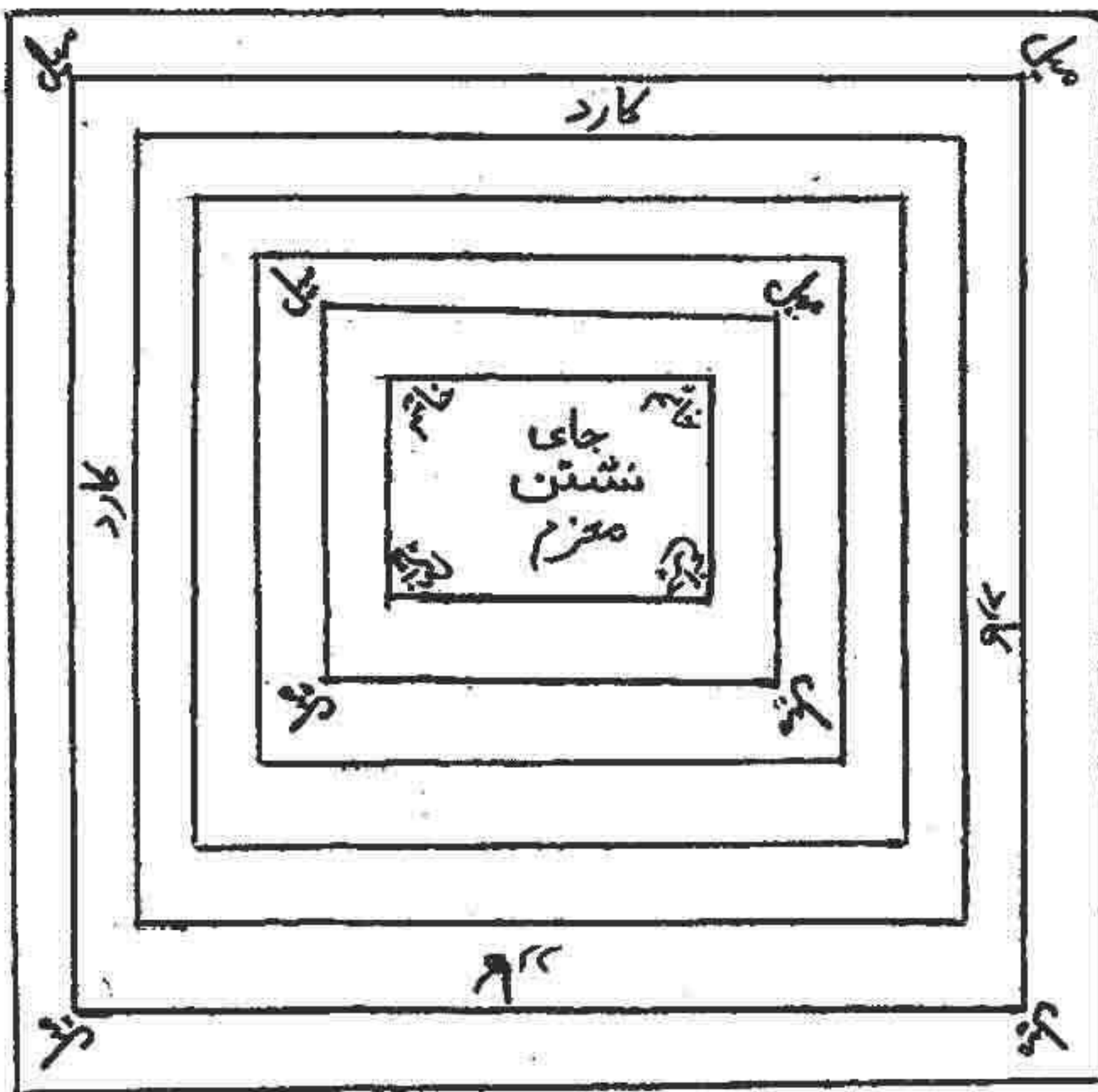
و هر چه بسیار از نقره بدرازی یک بدسکه برو نقش کن
 و آن روز که در مندل خوانی در آمدن و آنرا در وقت

خواندن عزیمت و در آن که در مندل با ایستی را ایم در دست
 خود داری تا دلت قوی بود و نترسی و هر روز و هر شب چهار
 رکوع بخواند کنی بیک سلام در هر رکعتی فاتحه الکتاب بکنار
 و پس بکنار و قل او حی سکه بار بخوانی این بار سلام ده بعد
 از این عزیمت خواند عزیمت را هزار و چهار صد و چهار و یکبار
 باید خواند و در خواندن عزیمت را ایم تحریر اشارت باید کرد
 تا از مضرت و ترس دل تو ایمن باشد و چون از مندل بیرون
 آئی این طلسم را بنویس و بر خود بپوش و برو که آئی هر
 بار که از مندل بیرون آئی این طلسم را بنویسی و از
 مندل برو آئی و طلسم بنویس

زنهار طلسمات و در حقه
 پنجاه کنی چون سه ماه و
 پست بگردان از دست
 عزیمت بگذرد و هم همان
 در چشم تو لعل و یا قوت و مروارید شود و هم جهان بدیم
 تو بر این طبعی شده باشد در رفتن ترا در راه همان و
 همان بود و کوه حجاب نشود و این اسرار عظمت خواند

جل جلاله و در خواب بر مشب بهشت را به پیوسته و در زخ را به پیوسته
 و میوه های بهشت بخوری و بیماری و این تا گفتنیت
 از برای آنکه این از اسرار خدا است عزوجل و چون جل
 روز نزدیک شود به پند و پند اند که خدای عزوجل و
 بر چه دولتی داده است و تقرب بیارگاه الهی یافته
 و زنده جاوید شده و جبار علم از نور فرشتگان فرود آید
 شب جهل و بیکم و بر سر وی بد آرند و باران بهشتی بر سر وی
 نثار کنند یعنی باران رحمت حق و بنده را دیگر عالم سفلی
 الثقات نماید و در پر از نور بقدرت خدای عزوجل بوی آید
 که با آن پرها بهشت تواند رفت و مقام پیغمبران تواند
 دید و با ایشان صحبت تواند داشت چون برود آن مقام را
 به پند و میوه بهشتی خوردن که در آرزوی هر که خورد
 چند از خدای عزوجل خواهد و صد سال در عروسی و بقولی دوست
 سال در عروسی بیفزاید تا هم نور و خلق فرشتگان کرد
 و بعد از آن چند وقت چنان شود از خوردن میوه های
 بهشت که بوی بهشت از وی آید و هر که نظر کند و آید
 بفرمان خدای عزوجل و پیش ازین تفسیر کردن حاجت

علماء و عتلا را معلوم کرد و دیگر حق سبحانه و تعالی و بر او قوت یافت
 شیریدهد و آواز وی چون داود شود نسبت بخوش آواز آن
 دنیا و بر سر سنگ و خاک که دست نهد یا بگیرد آن ز و غرضی شود
 و یا قوت بر مانی کرد و عمل شود بقدرت خدای عزوجل و عتبت
 این را با احتیاط باید خواندن و در وقت خواندن دل را حاضر
 باید داشت و چراغ نیز باید در این مدت حیوانی بنور آرد و عن
 کنیز یا از روغن گل بسوزانند بهتر بود در این عزیمت اسم اعظم
 هست البته و هر نوع نوبت که در جهانست اگر خواهی که یکی
 جامه پاک در بوشی و در جای خالی بنشین و این عزیمت را چهل
 یکبار بخوانی و طلبسم را که در حق نگاه داری گفتیم یکی را
 از آن برون آری و بر بیت آن نام پادشاه آن گروه که خواهی
 روحانیان بود خواه جنیدیان بود و خواند بود فی الحال کجا نماند
 بیایند صغیر و کبر ایفان و در پیش تو چون بنده زلیل بایستند
 و هر چه فرمائی بکنند و این عزیمت خواص بی نهایت دارد شانه
 دفتر بود این مقدار کردم و عظیم معلول بود مختصر کردم تا عالمی
 بداند که چه مقدار ریخ کشیده ام و این عمل را با این مرتبه خوانند
 عندل و عزیمت



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَّمْتُ عَلَیْكُمْ يَا مَعْزِرِ الْمَلَائِكَةِ بِحَقِّ ذَرِّ
 دُیُوشِشِ وَ طَلَعْمُوشِشِ قِیْفِطَاشِشِ حَکْمَدُنُونَا ظَرَطِیُونَا هَامَدُ
 عُوَشْنَا عَلَطِیُونَا قَرَهْدُمُوشِشِ ظَلَمَدُ عُوَشِشِ شَرَهَطِیْنَا
 عِیْطَلُوشِشِ قَدْ هَبُوشِشِ ظَلَمُوشِشِ سَلَعَطُوشِشِ يَا طَطَعِیْنُوشِشِ
 هَلَعِطُوشِشِ اَجِبْدُ عُوْتِي يَا جِبْرِيْلُ وَيَا مِيكَائِيْلُ وَيَا اِسْرَافِيْلُ
 وَعَزْرَ اِيْلُ دُرْدَا اِيْلُ جِبْهَ اِيْلُ كَلْمُوشِشِ اَجْبِيْتُونِي بِحَقِّ
 هَذِهِ الْاَسْمَاءِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِیْمُ

تفسیر عبد الرحمان ملک جن از گفتار امام محمد مسکاکی رحمه الله علیه
 اگر خواهی که عبد الرحمن ملک جن را تفسیر کنی بدانکه وی پادشاه
 پربالنت و در قاف مغربی باشند و بزرگ و اصیل است
 و سی هزار ملک در فرمان او است در جزیره می باشند
 شهری هست که آنرا زخرم آباد گویند و نیشمن سلیمان است
 و بدیع الجمال نام دختری بود بغایت خوب صورت و در آن
 شهری باشد و وی دختر عبد القادر حنی بود و عبد القادر
 آن پری بود که با عبد الرحمان هر دو آمدند در نظر رسول ص
 و مسلمان شدند و این هر دو با هم خویش اند و هفت پسر دارد
 عبد القادر و ششم پسر دارد عبد الرحمان و از برای هر پری شهری بنا
 کرده است و زمین آن شهر از زر و فرشی کرده است و خانها را
 از نقره بنا کرده است و کوشکها را خشتی از زر و خشتی از نقره
 بنا کرده اند و این بنای سلیمان است در شهری چهار صدی
 کوشک است جمله دیوارها آن کوشکها را محوف کرده اند
 دیوان حکم سلیمان و عیشک و غیرا شهرت زعفران پر کرده اند
 اما این پسران ایشان بغایت زاهد و عابد و مسلمان اند
 و جمله علوم می دانند و سریع الاجابت اند و جمله حرا و معهود

ازین تسخیر حاصل میشود و بغایت خوبست من این را بغایت آسان
 کرده ام و حدت این تسخیر ناپیوسته و بگرد ز نهادم و تسخیر هر یکی را
 جداگانه می بایست کرد و من جمله کردم و بیک عزیمت و بیک نمود
 کردم چنانکه درین بیعت بگرد ز عبدالقادر و عبدالرحمان
 جنی بردوی آیند با جمله پسران و خانم میدهند و جلا قارب
 و لشکر و هر چه دارند جمله مسخر میشوند و لیکن برادر و بیک دارند
 که دی ترساست و بان تسخیر پیشین که گفتیم بان ملک بزرگ
 مسخر میشود و سیصد و چهار نوع علمی دانند که بافتن در آن
 می آید هم رای آخوزند و کنند این تسخیر را بدان شهرستان
 می برند و هر عیشی که در جهانست قوی کنی و در عهد هب ایشان
 عیش جلالست یعنی شراب خوردن و با ایشان جمع کردن
 بازن و مرد و از آرد می فرزندان می آرند و این عبدالقادر
 و عبدالرحمان جنی باری بغایت عظیم دوست میشوند و
 عهد ایشان بغایت استوارست یعنی تا حرکت هر چند که
 زنده باشی و هر کجا باشی و هر عزیمت که بخوانی بعد از
 تسخیر دایم برقرار اول بر همان هفت بیعت اول می
 باشند و دیگر هر کسند از برکت دیدار رسول صلی الله علیه و آله

و...

و سلم اگر خواهی که تسبیح کنی خانه پاک بپسای کن و در آن خانه منزل کنش
 و پنج میل از پولاد و چهار کار در چهار رکن منزل فرو برد
 میلهها را نیز فرو برد و هر شب آدینه خون بکن از هر جهت ده
 و بخورات میسوزد و دو بار پیش از منزل بیرون نیائی و بیستم
 باطهارت باید بودن و روزه دار باید بودن و صیوانی
 نشاید خوردن و با کسی صحبت نشاید داشتن و دایم بخور
 باید سوختن و بخورات اینست کنیز سیاه
 عکس روی سندروس مقل ازرق زفت پوست بر
 زعفران برک سنجد و جوی از نار پیار و در رکن منزل فرو برد
 و بردی این طلسم را بر زر باید با نعت جوشی نقش کنی و با برنج
 سپید بر آن خوب بپاویز و طلسم است

۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹ ۱۱۹
 و غنیمت را در شبانه روزی
 سه هزار و شصت و یکبار باید
 خواندن و در هر روز در وقت

عنتی
 نماز کند در رکعت اول فاتحه یکبار و سوره قل او می نعت
 بار یک سلام و در شب نیز مثل آن و بخور بسوز چند تا
 خواهد و قل او می را بخواند چون شب بگذرد هم شود آوازهای

عظیم پیدا شود و در دل را برآورد و صف ...
 سوند و در آید و اگر خواهی که هیچ همتی نباشد این طلسم را بر چهار رکس خانه
 کیش بکار بولار و ازین ماهیم خوف در دل مدار و چون شب یکم یکم شود
 عظیم پیدا شود و در دیوار خانه از جا برود و تختی پیدا شود و بر آن تخت عظیم
 لغادر صنی نشیند باج و چهار تخت دیگر بپارند از زر و باقوت و بدان
 تختها بران وی نشیند با نیک و همت و بیچاره برین جمله بزرگ و ملک در پیش
 و پس او باشند و تیغهای برهنه در پیش وی دارند و بهیبتی عظیم بیایند
 وزیر پیش تخت را بپارند و علم چشم و ن با بستند و بعد از آن بعد از
 حال جنی پیاید بآن سه پرو و آن تختهای چنین که گفتیم و نور خواندن کلمه
 عیت با نسی هنوز ز زهار نترسی و از غریبت خواندن بنیادای و در زبان
 بسیار نگاه نکنی تا دلت نترسد و این عیت اسلام دارند و گفتن
 مانند تا وقت صبح صبح بعد از آن تختها فرود آیند و در پیش مندل خود
 عزوجل بخود کنند و بگویند ای بنده خدای ترا چه حرارت کونی که مراد بدار
 نماست و عهد استواری شماست و قائم شما اینان در هم نظر کنند و
 حلق اینان خانهها پرورن آرند و بتورینند تو بیکران خانهها را در حق
 کن و ترسی باجم بگرو بروی این طلسم را هر کس در جانی بنده و این است
 تو چون اسیران باشند ای ترا عذر خواه چندان خلعت و نثار پیارند

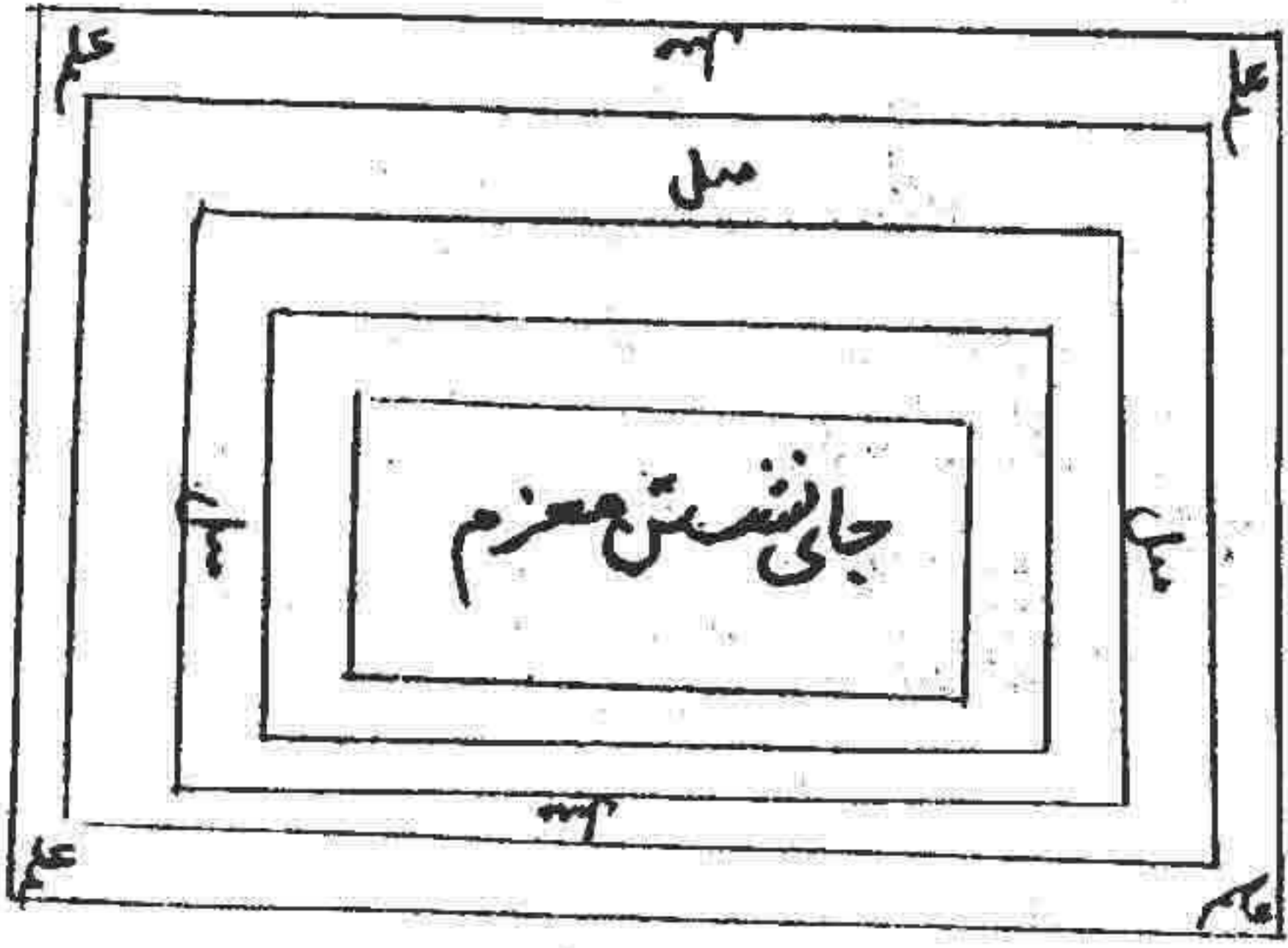
وی نیز بایستد با جمله چشم و روان و حجاب خود مثل که گفتیم ۷

بزرگ

و بر سر تو فرود برزند که در وصف ننگی و بعد از آن جمله بنده تو باشند حکم خدای
 عزوجل و هر چه فرمائی بکنند و هر جا که کوئی بپسرنند و هر چه کوئی بپارند و هر که را
 خواستی از ملک جندی در پیش تو بگذارند و ایشان باز گردند و ادب انصاف
 که ایستند از بازگردانی تا از تو دل خوش گردند و هر روز یکبار جمله سلام تو
 بیایند و جمله علوم که کفینم ترا بیاموزند و الله اعلم ولی دایم باید خواندن در وقت
 که از منزل بیرون می آئی اگر با طهارت باشد بر تیر و پاپی غریب جمله بارانها مان
 که بزرگ اند جمع کنجها را بنمایند و از حبت و بعضی و کاشتن عسکر بر مدینه و
 یعنی شهرها و آمدن آیند با بصورتهای کونا کونی تشنه و بر آمدن حاجات
 و صورت منزل انفس

و عسکر را خواهی بیارند جمله و اگر خواهی در پیش تو بمانند و اگر خواهی

و بر افراشته گردند مدینه



وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَيَّ عَلَى أَخْوَانِكُمْ وَأَنَا نَكْمُ بِحَقِّ طَهْرٍ
 نَابِتٍ عَهْرٍ طَوْرٍ نَبَاتٍ عَمَهُورٍ زِيَاثٍ عَلُوْشَاتٍ عَلْمَشَهْرٍ وَ
 طَوْطِيَاثٍ مُلَطَشُوْثٍ طَوْلَشٍ عَهْوٍ ضَعُوْشٍ فَضْعُوْثٍ
 وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا عَبْدَ الْقَادِرِ الْحَبِيْبِ وَيَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ الْحَبِيْبِ بِحَقِّ
 هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِعِزَّةِ وَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَقِّ طَاعَتِ رُسُلِ
 اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْعَزِيْزَةِ أَجِيْبُوْنِي وَأَطِيْعُوْنِي
 يَا مُلُوكَ الْأَرْوَاحِ الزَّهَّادِ الْحَقِيْقِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِيْنَ وَيَا صَبِيْرَ
 النَّاصِرِيْنَ بِرُحْمَتِكَ يَا رَحْمَ الرَّاحِمِيْنَ

بیان تسخیر اس و زنب

اگر خواهی که تسخیر اس و زنب کنی باید که حیوانات آبی نخوری درین
 مدت تسخیر و از گشت مخفار و بز اخراز کنی و البته نخوری و دعوت
 نکنی در خانه که زن حایض باشد و دست نشا بد بر برده و بپرد از دره
 و مشغول نشود و باید که درین دعوت در چهار وقت دعوت کنی در

در صبح ناسنید شود و نزد بر آمدن آفتاب نایلد شود در وقت زوال
 تا آفتاب بگردد و در وقت فرود رفتن آفتاب تا تمام فرود در طرف
 آنست که حذر نماید کردن ازین دعوت که شمسی غیر زرد لوباشند یا ریحی
 که بغایت بد باشد و هر گاه که غریب از کرد و از سعور دعوت کند از برای حال ^{صاف}
 امید و هر گاه که مقارن شود غریب محوس دعوت کند از برای تسلیط و هر گاه که
 غیر متصل شود بسعور طلب کنی آنچه خجی خواهی از انواع صلاح و شرط ^{نسبت} آنست
 که درین دعوت از چهار کس زیاده حاضر نشوند و اگر یکی بهتر بود و نیکوترین
 جانی از برای این دعوت پیدا کند که این دعوت روحانیان جانی باید محوس
 و شرط چهارم آنست که مقارن بود یکی از ثوابت یا سیاره باجوز هر چه اگر چه
 باشد عمل نیک بود و اگر مطلوب از نوع صلاح بود پس جهاد کند تا راس در جانی صلاح
 بود و باراس یکی از کواکب که موافق مطلوب بود یا اگر بیاید چنین باید که
 قمر سعید بود و در مقام خود بود اگر مطلوب از نوع فساد بود اولی آنست که
 قمر و زینب در محوس بود یا در شعاع محوس بود
 و شرط پنجم آنست که دعوت کننده بان روحانیات باید که غیر اینها را دعوت
 نکند در حالت این دعوت از برای آنکه فساد آرد البته این روحانیات و غیر این

رومانیتا و بدانکه در این از جوهر مشرقی است و فنیب از جوهر زحل است و هر ط
 سستی است این روحانیات زود اجابت میکنند دعوت با بسیار وقت دعوت
 اول اجابت می کنند مگر که حال اجابت بعد از وقتی حاصل میشود و این شرط است
 گفت که هر این عمل را کردم این ارواح اجابت کردند پس از دو سال و نظرم در صوفی
 این دعوت بدانکه در حقیقت آنکه کسی می خواهد این دعوت را واجب است طهارت پاک
 پوشیدن و نفس خود را پاک داشتن از چرک و غیر آن در خانه پاک دعوت کند و بخورد
 مرتب کردن از چهار چیز کنند عرو آشنه تیروز
 و اینها را پاکد بگردانند و بعد از آن بخانه در آید آنها و چهار حجر آماده کند
 و در هر حجر از کرب و چهار خون آرسنه کند از برای هر یکی یک خون
 بس بنهد بر خون و بعد اغوش قدسی بزرگ پرشیر و قدسی پر روغن کلور
 قدسی بر غسل و قدسی بر خمر و بنهد در پیلوی هر قدسی فرض بزرگ از آرد که خمیر
 کرده باشند برهای بشیر و جوز زیره و غسل و شکر و بعد از آن بنهد بر خون
 چراغ دانی که بود و بزرگ که کرده باشند چراغدان چهار فیتله و بنهد خون را بر
 چیزی که از زبان بلند تر سهل بلندی و بنهد بر طوی خون حمره که در وی
 آتش بود در برابر خون و بعد از آن از برای رسیدن ائوس خوانی سازد و بنهد

از آید و بنهد آن چراغ را از روغن
 رسته و فیتله در آن چراغ خوان ۴۷

بر بالای آن خون چهار قرص که خیس کرده باشند بآب گرم و بر روغن کنجد و بخور
 صد توبه و بزیره و باید که قرصها بزرگ بود و بنهد بر روی قدحی بزرگ که یکی پر بود
 از روغن کنجد و یکی دیگر از روغن کاه و بنهد بر لای این خون چراغ خدائی
 همچون اول که گفته شد و باید که روغن این چراغ روغن کنجد بود و بنهد این
 خوان را بر چیزی که از زمین سهل بلندتر است بود و سپاراید این خوان را چیزی
 که سبز بود و از زمین روئیده بود یا غیر این و بنهد بر هلهوی این خوان
 حجره که در روی آتش بود بر طریق اول و بعد از آن بکند از برای هر بار پیش
 خوانی در هلهوی آن خون در یک صنف بنهد بر بالای این خوانها چهار قرص
 که خیس کرده باشند بر روغن زیت و آب گرم و زیره و بنهد بر بالای این قرصها
 قدح های بزرگ چهار که پر بود یکی از خرد یکی دیگر از روغن و دیگری از روغن زیت
 و یکی دیگر از غسل و بنهد این خوان را بر چیزی که سهل بلندتر بود از زمین و
 بنهد بر هلهوی این خون حجره که پر بود از آتش و بعد از آن بکند از برای هر بار پیش
 خوانی و بنهد بر بالای این خون چهار قرص که خیس کرده باشند بر روغن زیت و آب
 گرم و زیره و بنهد بر بالای این قرصها قرصهای بزرگ چهار که پر بود یکی از خرد یکی از
 روغن و دیگری از روغن زیت و یکی دیگر از غسل و بنهد این خوانها را بر چیزی

و یکی دیگر از روغن
 حوز و قدحی دیگر
 از خیر و قدحی دیگر
 از غسل و اگر غسل
 بنود ۴

سهل بلند تر بود از زمین و بنهد بر پهلوی این خوان محجره که پر بود از آتش
 و بعد از آن بکند از برای در و مالیش خوانی و بنهد بر بالای این خوان چهار
 قرص که خمیر کرده باشند با آب گرا و بنهد بر بالای هر قرصی گوشت تازه بزرگ
 از گوشت گوسفند یا آهو و این گوشت باید که خام بود و بعد از آن بنهد در
 میان این خوان قدیمی بزرگ که در روی خم بود و در قدیمی دیگر غسل ^{بود}
 و در قدیمی دیگر روشن کا و بود و در قدیمی دیگر خون آردی بود و بنهد ^{بالای}
 این خوان چراغذانی همچون او که گفته شود و باید که روغن چراغذان زین بود
 و بنهد این خوان را بر زمین سهل بلند تر و بنهد بر پهلوی این خوان محجره
 آتش هر جا که هی که این خوانها را نهاده باشد برین همیات که گفته شد
 بخورد با کفته شد آغاز کن محجره دیند آغوش و بعد از آن محجره هو مارا
 نیش و بعد از آن محجره ذرو مالیش و بنهد از در بر محجره بقدر آن خم
 که بانهشت برداری از آن بخورات و بعد از آن بخوان بناهای
 ایشان و مدح ایشان دعوتش اول دیند آغوش
 معرانیش هیوناش چهار ریش معدودش دعوتش
 ستانی دیند و نایش مازد نوش جعیلا هشی ایدر مالیش

مُعَدَّرُ رَيْشٍ رِعْوِي سَمِيمٍ هَرَمَارَانِي شِ مَدْرُو هَاشِ
 اَفْشَوِي شِ عِنْدُو رَاشِ سُنْدُو رَاشِ رِعْوِي سَمِيمٍ هَرَمَارَانِي شِ
 ذَرُو مَالِي شِ مَكَارِشِ هِنْدُو بَاشِ مَسْهَرَانِي شِ دَعَا
 لِي شِ عِنْفَرِشِ ذَنِي دَاعُو شِ مَدْرُو بَاشِ هَرَمَارَانِي شِ
 ذَرُو مَالِي شِ بَعِيدَا عُو شِ بَطْرَمَالِي شِ هِنْدُو نَاشِ مَوْر
 سَاشِ مَادْرِي شِ مَهْرِنُو شِ مَجْجُورِي شِ نَمَاشِ
 وَبِعَازِي بِكُو بِي دَايْهَا الْأَرْوَاحُ الرُّوحَانِيَّةُ الْمُتَعَالِمَةُ الَّتِي
 هِيَ حِكْمَةُ الْحَمَاءِ وَفِطْنَةُ النُّطَنَاءِ وَعَبْطَةُ الْكَلَاءِ وَعِلْمُ
 الْعُلَمَاءِ أَجِيْبُونِي وَأَنْصُرُونِي وَقَوْمُونِي بِتَدْبِيرِكُمْ وَسَيِّدُونِي
 بِحِكْمَتِكُمْ وَأَيَّدُونِي بِقُوَّتِكُمْ وَأَفْهَمُونِي مَالَا أَفْهَمُوا وَعَلِّمُونِي مَالَا عَلَّمُوا
 وَأَخْبِرُونِي مَالَا أَخْبَرَ عِنْدِي مِنْهُ وَأَرْفَعُوا عَنِّي الْأَقَاتِ الْمَلْتَمِيَّةَ
 بِالْشَّرْحِ مِنَ الْجُهْلِ وَالنِّسَانِ وَالْفَسَادِ وَالضَّعْفِ حَتَّى تَلْجُؤُونِي
 بِرَأْسِ الْأَوْلِيَاءِ الَّذِينَ اسْتَلَكْتُمْ قُلُوبَهُمُ الْحِكْمَةَ وَالْفِطْنَةَ
 وَالْعِلْمَ وَالنِّقْضَةَ وَالنَّبِيْرَةَ وَأَيْقَادَ الْخَاطِرِ وَكَذَلِكَ فَاسْكِنُوا
 قَلْبِي هَذِهِ الْحِكْمَةَ وَلَا تُفَارِقُونِي وَكَبُو بَاشِ كَلَامِ رَاجِهَارِ شِ